

نگرش نخبگان دولتی به جامعه ملل و منافع ملی ایران

سیروس محبی^۱
سعیده‌السادات احمدی^۲

چکیده

ظهور سازمان‌های بین‌المللی، عصر جدیدی را در عرصه دیپلماسی بین‌المللی ایجاد و پتانسیل چانه‌زنی در سیاست خارجی کشورها را افزایش داده‌اند. اگر جامعه ملل را به عنوان اولین سازمان عمومی بین‌المللی به حساب آوریم، تأسیس این سازمان نقطه عطفی در سیاست خارجی و روابط بین‌المللی محسوب می‌شود. از این‌رو توان استفاده از امکانات این سازمان در سیاست خارجی کشورها دارای اهمیت قلمداد می‌گردد. بر این اساس این پژوهش با صحنه گذاشتن بر اهمیت چنین سازمانی در میانه دو جنگ جهانی، به دنبال بررسی نحوه استفاده نخبگان دولتی ایران از این پتانسیل جدید در راستای منافع ملی کشور بوده و این سؤال را مطرح نموده است که آیا نمایندگان دولت ایران در جامعه ملل در راستای رسیدن به اهداف ملی موفق عمل کرده‌اند یا خیر. برای پاسخ به این پرسش، پژوهش حاضر با روش تطبیقی از دو نظریه مهم رئالیسم و ایدئالیسم که در دوره مورد نظر مهم‌ترین نظریات موجود در توجیه ایجاد چنین سازمانی بوده‌اند استفاده نموده و با تطبیق رفتار و گفتار دیپلمات‌های ایران در مسائل جامعه ملل با این دو نظریه، بررسی مناسبی در مورد میزان موفقیت آنها انجام داده است و در نهایت با چنین مقایسه تطبیقی نتیجه می‌گیرد که تفاوت نگرش نخبگان دولتی ایران با واقعیت‌های موجود موجب شده تا علی‌رغم دیپلماسی فعال نتوانند بهره کافی را از این پتانسیل جدید ببرند.

واژگان کلیدی: نخبگان دولتی، جامعه ملل، رئالیسم، ایدئالیسم.

۱. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه: dr.sirousmohebi@yahoo.com

۲. دانش‌آموخته روابط بین‌الملل دانشگاه شهید بهشتی تهران، نویسنده مسئول: s_ahmadi1365@yahoo.com

Attitudes of Governmental Elites on League of Nations and the Iran's National Interest

Sirous Mohebbi¹

Assistant Professor, Islamic Azad
University of Kermanshah

SaeedeSadat Ahmadi

Graduated of International Relations,
Shahid Beheshti University of Tehran

Abstract

International organizations have provided states with new opportunities to conduct foreign policy in the past hundred years. The League of Nations, established after WWI, was the first public international organization. This study emphasizes on the importance of this organization in the midst of two World Wars and measures the success and failure of Iranian diplomats at the League of Nations at securing Iran's national interest. To answer this question, this study reviews the words and deeds of Iranian diplomats at the League of Nations. The creation of this organization is explained using the realist and idealist methods. Finally, we conclude that Iranian diplomats failed to effectively secure Iran's national interest at the League of Nations because their understanding of international politics was different from reality.

Keywords: Statesmen, League of Nations, Realism, Idealism.

مقدمه

پس از پایان جنگ اول جهانی، دنیای خسته از جنگ، تحت تأثیر تلاش‌های نظریه پردازان لیبرال به سمت تأسیس سازمانی رفت که قرار بود مدیریت جهانی را در راستای رسیدن به صلحی پایدار به عهده گیرد. نوید ایجاد چنین سازمانی بیش از همه کشورهای ضعیف را خوشحال نمود که در صدر آنها ایران قرار داشت. دولت ایران به دلیل شرایط وخیمی که پس از زیر پا گذاشتن بی طرفی اش در جنگ توسط قدرت‌های بزرگ دچار شده بود و نیز پس از بی نتیجه ماندن تلاش نمایندگان دولت برای سخنرانی و احقاق حق در کنفرانس صلح ورسای، اینک جامعه ملل را یک منجی می‌دید که می‌توانست با استفاده از امکانات آن حقوق از دست رفته خویش را زنده کند. بنابراین هیئتی از نخبگان دولتی را در ادوار مختلف

¹ . Corresponding Author: s_ahmadi1365@yahoo.com

این سازمان به آن روانه کرد تا با استفاده از نوع جدید دیپلماسی بین‌المللی بتواند وجهه مناسبی را در جهان کسب کرده و در راستای منافع ملی خود بکوشد. برای بررسی عملکرد این نخبگان در جامعه ملل این پژوهش به دنبال این موضوع است که بفهمد نمایندگان دولتی در این سازمان تا چه اندازه موفق بوده و در صورت عدم موفقیت دلایل این امر چه بوده است. برای پیشبرد بحث سعی شده تا از دو تئوری مهم کلاسیک که در روند ایجاد، موفقیت و شکست جامعه ملل مؤثر بوده‌اند بهره گرفته شود. نظریه رئالیسم و لیبرالیسم آرمان‌گرایانه نظریاتی هستند که در ادامه به بررسی آنها پرداخته خواهد شد. سپس نگاهی به وضعیت محیط بین‌المللی و تأثیر اندیشه‌های آرمان‌گرا و واقع‌گرا بر جامعه ملل داشته و پس از آن با استفاده از روش تطبیقی - تحلیلی، قریب به دو دهه فعالیت نمایندگان ایران در این سازمان را براساس فاکتورهای آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی بررسی نموده و نوع عملکرد نمایندگان ایران و انتظارات آنها از این مجمع بین‌المللی را با توجه به واقعیات محیط بین‌المللی آن زمان تشریح خواهیم کرد و به نتیجه‌گیری در این زمینه خواهیم پرداخت.

پیشینه پژوهش

در رابطه با عملکرد نمایندگان ایران در جامعه ملل، تا کنون پژوهش‌هایی به صورت کتاب و مقاله انجام شده است. نیلوفر کسری در مقاله ایران و جامعه ملل (۲۰۰۶) به بررسی موضوعاتی می‌پردازد که مشارکت فعال نمایندگان ایران در آن مشهود بوده است. این موارد شامل طرح شکایت ایران از شوروی، نظارت بر تجارت تسلیحات، قضیه بحرین، کنترل مواد مخدر و اختلافات ایران و عراق می‌شود که در هر مورد به صورت خلاصه توضیحاتی ارائه شده است. نقطه قوت این پژوهش در ارائه تصویر اسناد مربوط به موضوعات ذکر شده در انتهای پژوهش می‌باشد. مجتبی تویسرکانی در مقاله‌ای مشابه با همین عنوان یعنی ایران و جامعه ملل (۲۰۰۵) تقریباً با همان سبک اما به صورت گسترده‌تری به اکثر موضوعات مورد توجه ایران در این سازمان پرداخته است. دلیل اصلی نگارش این دو مقاله ایجاد تصویر واقع‌گرایانه از اقدامات نمایندگان ایران در جامعه ملل و نیز رد این تفکر است که ایران رأی دوم انگلستان در جامعه ملل بوده است. سید محمد کاظم سجادی‌پور در مقاله مستند دیگری به نام هویت، حاکمیت و نوسازی: ایران در آرشیو سازمان‌های بین‌المللی در ژنو ۱۹۲۵-۱۹۰۰ (۲۰۰۸) نگاه تازه‌تری به حضور نمایندگان ایرانی در سازمان‌های بین‌المللی دارد. وی در بخشی از مقاله خود که در مورد جامعه ملل می‌باشد با ارجاع دادن به اسنادی که در این سازمان وجود دارد اعمال و رفتار نمایندگان ایران در این سازمان را تحت تأثیر سه عامل هویت، حاکمیت و نوسازی دانسته و با توجه به این سه فاکتور عملکرد نمایندگان ایرانی را می‌سنجد. از این نگاه در پژوهش حاضر نیز استفاده شده است. فریدون زندفرد از دیگر افرادی است که در پژوهش‌های

خود به این موضوع نگاه ویژه داشته است. وی به‌طور اختصاصی در کتاب ایران و جامعه ملل (۱۹۹۸) به بررسی چگونگی حضور نمایندگان ایران در این سازمان و تمامی مواردی که این نمایندگان در آن مشارکت داشته و اظهار نظر نموده‌اند پرداخته است. کتاب زندفرد در این زمینه نمونه کاملی به شمار می‌رود که از حیث ارجاع به اسناد و کتب معتبر نیز حائز اهمیت است. کتاب آمال ایرانیان به کوشش کاوه بیات و رضا آذری شهرضایی (۲۰۱۳) از دیگر کتبی است که در سال‌های اخیر منتشر شده و با نگاه کاملاً مستند خود وقایعی را از زمان کنفرانس ورسای تا حضور نمایندگان ایران در جامعه ملل به تصویر می‌کشد. اما شاید نزدیک‌ترین نگاه به این پژوهش را روح‌الله رضانی در کتاب سیاست خارجی ایران ۱۹۴۱-۱۵۰۰ (۱۹۶۶) داشته باشد. وی در جلد اول این کتاب دو جلدی کلیت سیاست خارجی ایران در مواجهه با جهان مدرن را سیاستی ایدئال‌گرا می‌داند. بر همین اساس عملکرد نمایندگان ایرانی در جامعه ملل نیز خارج از این دید آرمان‌گرایانه نیست. البته لازم به ذکر است که هرچند پژوهش حاضر رگه‌های آرمان‌گرایی را در رفتار نمایندگان ایرانی مشهود می‌داند اما به مانند رضانی معتقد به آرمان‌گرایی صرف در کلیت عملکرد نمایندگان ایران نیست، بلکه این نوع نگاه را به‌عنوان تاکتیکی در نظر می‌گیرد که نمایندگان ایران در برابر نگاه رئالیستی مجموعه ابرقدرت‌های موجود به کار می‌برند و در جایی که این نگاه در مسیر درست قرار می‌گیرد به موفقیت رسیده و در صورت عکس ناموفق عمل می‌کند. بنابراین فرق اساسی این پژوهش با دیگر پژوهش‌هایی که نگاهی مانند دید رضانی به عملکرد ایران در سازمان‌های بین‌المللی دارند در همین مورد خلاصه می‌گردد. این پژوهش سعی نموده با ارائه چارچوب نظری مقایسه‌ای عملکرد ایران در جامعه ملل را به صورت تئوریک توضیح داده و از نگاه صرفاً توصیفی دیگر پژوهش‌ها در امان نگه دارد. همچنین با تفکیک نوع نگاه ایرانی‌ها نسبت به مسائل داخلی و بین‌المللی نوعی سنجش و ارزیابی نسبت به موفقیت و عدم موفقیت تاکتیک به کار گرفته شده در استفاده از این سازمان را ارائه دهد. در نهایت نقطه قوت اصلی این پژوهش به نسبت دیگر کارهای مشابه تفکیک فاکتورهای تئوریک دو نظریه به کاررفته در پژوهش و مصداق‌سازی عینی عملکرد نمایندگان ایران بر طبق این فاکتورها می‌باشد که درک صحیح‌تری از نوع رفتار دیپلماتیک ایران در جامعه ملل به دست می‌دهد.

چارچوب نظری: رئالیسم و لیبرالیسم

۱- رئالیسم (واقع‌گرایی)

در رابطه با شکل‌گیری نظریه رئالیسم می‌توان گفت که این نظریه پاسخی به جنگ بوده است. معمولاً جنگ‌های بزرگ و ضربات حاصل از آن انسان را به یافتن راه‌هایی برای جلوگیری از جنگ سوق می‌دهد. از نظر بسیاری از رئالیست‌ها سیاست بین‌الملل درام بزرگ است که طی آن سیاستمداران منطقی، مبارزات

و انتخاب‌های سختی را برای سلطه بر دیگران در پیش می‌گیرند. از آنجا که تصور اولیه در رئالیسم مبتنی بر وجود هرچ و مرج در روابط بین‌الملل است، بنابراین دولت‌ها مبارزه بی‌امان و بی‌وقفه‌ای را ادامه می‌دهند و به علت آنکه دولت‌ها دشمنان بالقوه‌ای تلقی می‌شوند، می‌توان گفت که رئالیسم به دشمن بیش از دوست نیاز دارد (Qavam, 2006, p.296). واقع‌گرایان دولت را بازیگر اصلی صحنه سیاست بین‌الملل تلقی می‌کنند، سایر بازیگران مانند شرکت‌های چندملیتی و به‌طور کلی سازمان‌های غیرحکومتی، در چارچوب روابط میان دولت‌ها عمل می‌کنند. بر این اساس بازیگران فروملی مستحیل در دولت تصور شده و نمی‌توانند مستقل از دولت عمل کنند. در حالی که دولت در سطح داخلی قادر به اعمال اقتدار است، در سطح خارجی در یک نظام فاقد اقتدار مرکزی با سایر دولت‌ها در هم‌زیستی به سر می‌برد. در چنین محیطی دولت‌ها برای تأمین امنیت، بازار و جز اینها با یکدیگر به رقابت می‌پردازند. ماهیت چنین رقابتی براساس بازی با حاصل جمع صفر تبیین می‌گردد. بر پایه استدلالات مزبور، منطق رقابتی سیاست قدرت، از ایجاد توافق در زمینه اصول و هنجارهای جهانی پیشگیری می‌کند (Qavam, 2010, p.80). رئالیست‌ها همچنین بر موضوع امنیت تأکید نموده و معتقدند که چنان‌چه دولتی نتواند امنیت خود را حفظ کند، قادر به انجام هیچ کاری نخواهد بود. تحت این شرایط نیروی نظامی کارآمد برای حمایت از دیپلماسی، سیاست خارجی و در نهایت تأمین امنیت ضروری است. در مقایسه با توانایی نظامی، توانایی اقتصادی نقش کمتری را در امنیت ملی ایفا می‌کند. طرفداران این دیدگاه بر این نظرند که تجربه تاریخی نشان‌دهنده آن است که انسان‌ها بر حسب طبیعت خویش خودخواه و دارای نقاط ضعفی هستند که سبب ناکارایی آنان می‌شود (Kurth, 1998, pp.30-32). از نظر مورگنتا روابط بین‌ملت‌ها در اصل متفاوت از روابط بین افراد نیست. این روابط تنها روابط بین افراد در سطح گسترده‌تری می‌باشد. بنابراین به منظور فهم روابط میان دولت‌ها باید رفتار فردی را مبنای تبیین قرار دهیم (Griffiths, 1992, p.37). بنابراین رفتار خارجی دولت‌ها براساس ویژگی‌های زیست‌شناختی و روان‌شناختی انسان‌ها و سیاستمداران سنجیده می‌شود. سلطه‌طلبی و تلاش برای حفظ و کسب قدرت در تمامی مجامع انسانی و به‌خصوص دولت‌ها از مهم‌ترین عوامل و بنیان‌های زیست‌شناختی و روان‌شناختی انسان‌ها محسوب می‌شود. از این‌رو زندگی سیاسی یک ملت از سطح محلی تا ملی، تلاشی مداوم برای کسب و حفظ قدرت است (Morgenthau, 2000, pp.58-59).

واقع‌گرایان معتقدند انسان ذاتاً شرور است و این شرارت انسان پایدار و ساختار نظام بین‌الملل نیز آنارشیک است، در این شرایط باید به اصل خودیاری و قدرت متوسل شد. در عین حال آنها بر این اعتقادند که برای جلوگیری از محیط آنارشی گونه نظام بین‌الملل و جلوگیری از جنگ می‌توان از سازکار موازنه

قوا بهره جست؛ چرا که نمی‌توان به سازمان‌های بین‌المللی همانند جامعه ملل و نیز حقوق بین‌الملل برای جلوگیری از جنگ و ایجاد بازدارندگی اعتماد کرد (Jafari, 2007, p.118).

ویلیام ولفرز معتقد است که مکتب فکری رئالیسم بر اساس سه مفروض اصلی در مورد کارکرد جهان قرار دارد: گروه‌گرایی، خودپرستی و قدرت‌محوری. امروزه مهم‌ترین گروه‌های انسانی، دولت-ملت‌ها هستند و مهم‌ترین منبع انسجام درونی ناسیونالیسم است. خودپرستی نیز بدین معناست که در نهایت رفتار سیاسی را منافع فردی به پیش می‌برد و ریشه خودپرستی نیز در ماهیت انسان می‌باشد. قدرت نیز مشخصه بنیادین و اصلی سیاست محسوب می‌گردد (Wohlforth, 2008, p.32). این سه مفروض هستی‌شناسی، مفاهیم بنیادین رئالیسم را بازسازی می‌نمایند. در عین حال اکثر رئالیست‌ها شش مفروض اصلی این نظریه را این‌گونه برمی‌شمارند: ۱. محیط آنارشیک نظام بین‌الملل: هیچ قدرت فائده‌ای در نظام بین‌الملل برای منع کردن از کاربرد زور یکی علیه دیگری وجود ندارد؛ ۲. دولت‌سالاری: دولت‌ها بازیگران اصلی سیاست بین‌المللی هستند؛ ۳. قدرت: ویژگی تعریف‌شده محیط بین‌الملل که دولت‌ها از آن بهره‌مندند؛ ۴. عقلانیت: دولت‌ها با محاسبه هزینه-فایده عمل می‌کنند؛ ۵. بقا: پیش شرط دسترسی به همه اهداف ملی است؛ و ۶. خودیاری: برای بقا نمی‌توان به تضمین دیگری متکی بود.

به طور کلی تمام نظریه پردازانی که زیر عنوان واقع‌گرا دسته‌بندی می‌شوند، در این مورد اتفاق نظر دارند که باید انسان و روابط اجتماعی را آن‌طور که هست در نظر گرفت، در عین حال منکر این ضرورت هم نیستند که باید به دنبال ایجاد آن‌چنان نظام بین‌المللی بود که از صلح و هماهنگی برخوردار باشد. ولی با هرگونه نتیجه‌گیری خیال‌پردازانه، یعنی باور به اینکه تمام شرایط برای ایجاد چنین نظامی فراهم است، مخالفند. حالت واکنشی متفکران واقع‌گرای قرن بیستم، در مقابل کسانی که به زعم آنان آرمان‌گرا هستند، آنها را به نوعی سخت‌گیری در مقابل گرایش‌های اخلاقی و امیدواری به سازمان‌های بین‌المللی در حفظ و ایجاد صلح واداشته است (Naghizadeh, 1994, p.64).

۲- لیبرالیسم (آرمان‌گرایی)

لیبرالیسم یکی از شایع‌ترین و قدیمی‌ترین آموزه‌های فلسفی-سیاسی عصر حاضر است. در قاموس سیاسی، لیبرالیسم فلسفه‌ای است مبنی بر اعتقاد به اصل آزادی که در رنسانس و همچنین اصلاح دینی نهفته است (Qaderi, 2007, p.17). این آموزه چیزی بیش از یک مجموعه ارزشی است. ارزش‌های آن بر پایه متافیزیک خاص خود استوار نبوده، بلکه بر بنیاد نظریه‌ای از ماهیت انسان و جامعه قرار دارد (Arblaster, 1998, p.17). قاعده کلی لیبرالیسم، خوش‌بینی به ذات انسان است. از نظر لیبرال‌ها، انسان موجودی است ذی‌شعور که نیازی به قیم ندارد و چنان‌چه راه برای پیشرفت او باز باشد، ترقی و پیشرفت او

حدی ندارد و در این راه فقط مدیون خود است. بر همین اساس است که فرد از بندهای افکار اواخر قرون وسطی یعنی مکتب تفسیر و مدرسه رهایی می‌یابد و برای آزادی‌های شخصی خود تصمیمی می‌گیرد. هرچند که لیبرالیسم از نظر تاریخی ریشه در آزادی‌های فردی نظام دولت - شهری یونان باستان و دموکراسی محض آن زمان دارد و دموکراسی اشرافی رنسانس نیز آن را زنده می‌کند (salahi, 2004, p.11)، اما در حقیقت، اندیشه لیبرالیسم در قرن هفدهم در واکنش به قید و بندهای آزادی‌های فردی در اقتصاد، مذهب و سیاست پیدا شد و اساس آن آزادی فرد از جهات گوناگون بود (Bashirieh, 1991, p.8).

همچنین براساس این رویکرد در انسان مختصاتی وجود دارد که او را به سوی تشریک مساعی و انجام کارهای خیر سوق می‌دهد و توجه انسان به رفاه سایرین، زمینه‌های پیشرفت و ترقی را در جامعه ملی و بین‌المللی فراهم می‌کند. این نوع تفکر عمدتاً نشئت گرفته از عصر روشنگری است که طی آن نوید بهبود تمدن را می‌دهد. در چارچوب چنین تفکری وجود انحراف در انسان که خشونت، جنگ و تعارض را سبب می‌شود، از طبیعت او سرچشمه نمی‌گیرد، بلکه وجود نهادهای نامطلوب و نبود امکانات مناسب برای رشد و شکوفایی افراد زمینه‌های لازم را برای تعقیب رفتارهای خودخواهانه و آسیب‌رسانیدن به دیگران فراهم می‌کند. بنابراین با انجام اصلاحات نهادی می‌توان از وقوع جنگ جلوگیری کرد (Qavam, 2006, pp.340-341).

نظریه لیبرال روابط بین‌الملل مبتنی بر یک سلسله گزاره‌هاست که عمدتاً از مقایسه نظام داخلی از لحاظ رابطه میان افراد در درون دولت ناشی می‌شود، از جمله آنکه: صلح به بهترین وجه از طریق اشاعه نهادهای دموکراتیک در سرتاسر جهان حاصل می‌شود، این حکومت‌ها هستند که باعث بروز جنگ می‌شوند و نه مردم، بر این اساس دموکراسی‌ها ذاتاً صلح‌طلب‌تر از سایر نظام‌های سیاسی‌اند. بنابراین یک نظام بین‌المللی که متشکل از دولت‌های دموکراتیک باشد به استقرار صلح دائمی و از بین رفتن تعارض منجر خواهد شد (Qavam, 2010, p.33). بر مبنای دیدگاه لیبرالیسم، حکومت قانون را می‌توان به مثابه افراد در مورد دولت‌ها نیز به کار بست و اختلافات میان دولت‌ها را از طریق یک نظام قضایی بی‌طرف حل و فصل کرد. لیبرال‌ها به جای استفاده از مفهوم خودیاری، عبارت امنیت دسته‌جمعی را به کار می‌گیرند. براساس گزاره مزبور همیشه این امکان وجود دارد تا با شناسایی دولت متجاوز، ائتلاف بزرگ دسته‌جمعی را مرکب از دولت‌های متعهد به قانون، تدارک دید. فلسفه تشکیل سازمان ملل و جامعه ملل بر این اصل استوار بوده است. بدین صورت به جای اینکه امنیت را یک دولت تأمین کند، می‌باید به مسئولیت جمعی برای

تأمین آن توسط جست (Qavam, 2010, p.34). لیبرال‌ها دولت‌ها را به عنوان اصلی‌ترین بازیگران صحنه سیاست بین‌الملل قبول ندارند، بلکه بر این اعتقادند که علاوه بر دولت‌ها می‌باید به بازیگران فراملی نظیر سازمان‌های بین‌المللی، شرکت‌های چندملیتی، انجمن‌ها و رژیم‌های بین‌المللی و ... بهای زیادی داد. همچنین آنها پدیده‌ای به نام منافع ملی (آن‌گونه که رئالیست‌ها مطرح می‌نمایند) را قبول ندارند، چرا که آن را مجموعه یک پارچه‌ای نمی‌دانند. در عین حال باید اذعان داشت که لیبرال‌ها، بر اهمیت مسائل اقتصادی، تکنولوژیک و زیست‌محیطی بیش از جنبه‌های نظامی تأکید می‌ورزند. البته علی‌رغم توجه به مسائل نظامی، برخلاف رئالیست‌ها در مسائل امنیتی اولویت را به مسائل غیرنظامی می‌دهند. از این رو در ارتباط با وجود نظم در سیاست جهانی، آنان بر این اعتقادند که چنین نظمی لزوماً از سیستم موازنه قدرت سرچشمه نمی‌گیرد، بلکه نشئت گرفته از تعاملات میان لایه‌های زیادی از ترتیبات حاکم یعنی قوانین، هنجارهای توافق شده، مقررات نهادی و نیز رژیم‌های بین‌المللی می‌باشد (Qavam, 2006, pp.341-346).

به هر حال با وجود آن که لیبرالیسم از قرن هفدهم به بعد دارای نفوذ زیادی در سیاست جهانی بوده است، ولی اندیشه لیبرالیسم در روابط بین‌الملل عمدتاً در چهارچوب نظریات آرمان‌گرایان در فاصله میان دو جنگ جهانی اول و دوم تجلی یافت که همواره بهره‌گیری از ابزار نظامی و خشونت را برای حل و فصل منازعات بین‌المللی غیرضروری می‌دانستند. به همین دلیل در بسیاری از موارد، از واژه ایدئالیسم یا آرمان‌گرایی به جای لیبرالیسم که در حقیقت شکل افراطی آن است، استفاده می‌شود. جدول ۱ به صورت خلاصه دو نظریه رئالیسم و لیبرالیسم را مورد مقایسه قرار می‌دهد.

جدول (۱): مقایسه رئالیسم و لیبرالیسم

دامنه / موضوع	رئالیسم (واقع‌گرایی)	لیبرالیسم (آرمان‌گرایی)
بازیگر اصلی	دولت	اتحادیه فرادولتی - بازیگران فرودولتی
محور اصلی	امنیت	اقتصاد
نوع قدرت	نظامی	اقتصادی
نگرش به منافع ملی	منافع فردی	منافع جمعی
نحوه دستیابی به منافع و امنیت	خودیاری (موازنه قدرت)	همکاری دسته جمعی
نگرش به روابط	استفاده ابزاری از وابستگی‌ها	تأکید بر وابستگی متقابل
نگرش به مسائل اخلاقی	عدم اعتقاد به اصول جهانی اخلاقی	تأکید بر قواعد حقوقی و اخلاقی جهان شمول

(Bahman, 2009, p.80)

فضای بین‌المللی و جامعه ملل

جامعه ملل به‌عنوان اولین تجربه یک سازمان جامع بین‌المللی که توانست حدود دو دهه به فعالیتش ادامه دهد می‌تواند یک موفقیت برای آینده سازمان‌های پس از خودش تلقی گردد. همچنین ایجاد چنین سازمانی با هدف صلح و تلاش‌هایی که در این زمینه به‌خصوص در نیمه اول عمر این سازمان شکل گرفت و نیز به‌کارگیری سیستم امنیت دسته‌جمعی و حضور کشورهای کوچک و ضعیف جهان که نویدی برای برابری تصور می‌شد را نمی‌توان نادیده انگاشت. ولی اگر از منظر کارکرد و دوام به آن بنگریم عدم توانایی در حفظ صلح و در نهایت زوال این سازمان را می‌توان شکست تلقی نمود. دلایل شکست و عدم کارایی جامعه ملل بارها بررسی شده است، اما اگر بخواهیم از دیدگاه نظری دلیلی قانع‌کننده ارائه دهیم این پژوهش تناقض ایدئالیسم اوج گرفته در دهه اول این سازمان با رئالیسم مخفی در اعمال قدرت‌های بزرگ و نیز رئالیسم بالنده نیمه دوم فعالیت آن را به‌عنوان عامل اصلی معرفی می‌کند. لیبرالیسم به شکلی که در جامعه ملل تجسم یافته بود به مفهوم یک کارگزاری جمعی محدود بود که شرایط نسبتاً معتدل ایجاد نظامی از ملت‌های آزاد را فراهم می‌ساخت که برای هدایت و کنترل مرکزی، از خودشکوفایی و خودگردانی دموکراتیک به‌رمند بودند. آرمان لیبرالی، حکومت قانون را مطالبه می‌کرد، حکومتی که در آن زور ضامن حق نیست بلکه تابع مفاهیم جمعی حق تجسم یافته در مقررات قانونی است. جامعه ملل نماد تلاشی برای تحقق این آرمان در روابط بین‌المللی بود (Cloud, 2003, pp.68-71). با تمام این احوال مجموعه عوامل دیگری به‌صورت هم‌زمان بر تدوین میثاق و نیز نحوه شکل‌گیری این سازمان مؤثر بودند. به‌طور کلی، سازمان‌های بین‌المللی هرگز تنها محصول برنامه‌ریزی خلاق و تکامل نهادی نیستند، بلکه ریشه آنها در عمق متن منافع ملی و پیکربندی قدرت بین‌المللی و نظامی است که از آن برخاسته‌اند. درک ماهیت جامعه ملل که در کنفرانس پاریس بنا شد نیز نیاز به تحلیل واقعیت‌های سیاسی تعیین‌کننده زمان دارد. یکی از جنبه‌های اصلی وضعیت موجود، وجود یک ائتلاف نظامی پیروز بود که خواهان به‌وجود آوردن وضعیت جدیدی بود که بازتاب جابه‌جایی مناسبات قدرتی باشد که رویدادهای نظامی به‌ارمغان آورده بودند و در این راستا رسالت جامعه ملل حفظ طرح توافقی بود که برنده‌ها بر بازنده‌های جنگ تحمیل کرده بودند. جنبه دیگر، موضع برتر متفقین اصلی و قدرت‌های وابسته به آنها بود که معتقد بودند با بردن جنگ قدرت و اعتبار و شایستگی تعیین‌شکل نظام جدید را کسب کرده‌اند. این برتری معدودی کشور قدرتمند به شدت در برنامه‌ریزی مقدماتی برای جامعه ملل منعکس بود که به شکل واضح در مواد میثاق تجلی می‌یافت. یکی از این مواد به عضویت دائمی ۵ قدرت بزرگ در شورای ۹ نفره جامعه مربوط می‌شد و دیگر این عبارت صریح بود که مجمع فقط در فواصل چهار یا پنج‌ساله تشکیل جلسه

بدهد و اتفاق جدید، پس از شورا نقش دوم را ایفا کند. بنابراین متفقین اصلی، حق حل و فصل مسائل را به خود اختصاص دادند (Cloud, 2003, pp.65-66). در حقیقت، قدرت جامعه ملل به اعضای آن وابسته بود نه به قاعده‌ها و مقرراتی که برای آن به وجود آورده بودند (Granville, 1998, p.233). در عین حال کلیت مذاکراتی که جامعه ملل را به وجود آورد، بر تفاوت‌های مهم میان منافع و سیاست‌های قدرت‌های بزرگ نیز دلالت داشت. با در نظر گرفتن مجموع این عوامل، می‌توان نتیجه گرفت که در بنبوحه عصر آرمان‌گرایی و ایجاد جامعه ملل، افکار رئالیستی همچنان به صورت پنهانی در اعمال و رفتار قدرت‌های بزرگ وجود داشت که از همان ابتدا موجب تضاد در عملکرد این سازمان می‌گشت. تضادی که بعدها به شکست کامل این نهاد بین‌المللی انجامید.

سال‌های اولیه تشکیل جامعه ملل به نوعی سرشار از این تضاد پنهان بود. هر چند که این سازمان در ابتدای فعالیت خود، اقدامات ارزشمندی را به انجام رسانده و چهره‌ای موفق از خود در راستای حفظ صلح نشان داد، ولی به تدریج نقاط ضعف آن نیز آشکار شد. دولت‌های بزرگ صرفاً بر مبنای منافع خود با این سازمان همکاری می‌کردند و در موارد تعارض منافع به جامعه ملل و مجاری آن چندان توجهی نداشتند. یک مثال کوچک در همان ابتدای کار جامعه ملل، حمله لهستان به شهر ویلنا در کشور لیتوانی در سال ۱۹۲۰ بود که به پشتوانه حمایت فرانسه انجام شد و جامعه ملل نتوانست مانع از الحاق این شهر به لهستان شود (Roberts, 1990, p.349) و یا تمایل به برخی فاکتورهای رئالیستی همچون ایجاد موازنه قوا از سوی قدرت‌های بزرگ. برای مثال انگلستان با این استدلال که خطر غلبیدن آلمان به دامن کمونیسم یا تجدیدنظرطلبی تمام‌عیار وجود دارد کاهش فشار به این کشور را ترغیب می‌کرد که در ورای آن این عقیده پنهانی وجود داشت که فرانسه یکه‌تاز حوزه اروپای غربی نگردد و موازنه آلمان و فرانسه تا حدی حفظ شود (Bozorgmehri, 2012, p.293) و یا اصرار به تغییر مواد میثاق که موجب تضعیف اصل امنیت دسته‌جمعی می‌شد. برای مثال در خواست کانادا برای تعدیل ماده ده میثاق که مستقیماً با امنیت دسته‌جمعی در ارتباط بود.

از این دست مثال‌ها در دهه اول فعالیت جامعه ملل فراوان است اما تا زمانی که هنوز صلح طلبی ایده غالب بود، سیاستمداران ترجیح می‌دادند که با این موج حرکت کنند و خود را در معرض قضاوت افکار عمومی قرار ندهند. بر همین اساس بود که تلاش‌های صورت گرفته در زمینه توسعه امنیت دسته‌جمعی به همراه وضعیت عمومی و نیز معیشت اقتصادی در نیمه دهه اول از عمر این سازمان روبه بهبود نهاد. معاهدات لوکارنو که در نهایت منجر به پذیرش آلمان و الحاق این کشور به جامعه ملل شد و

نیز میثاق بریان- کلوگ که در زمینه عدم توسل به جنگ و یافتن راه‌های صلح جویانه در اختلافات منعقد گردید نمونه بارز این تلاش‌های موفقیت‌آمیز محسوب می‌گردد. این معاهدات به‌ویژه میثاق بریان- کلوگ در واقع نقطه اوج صلح‌طلبی و تحقق آرمان‌گرایی در نظام بین‌المللی بود که از سال ۱۹۲۵ تا ۱۹۲۹ بهترین سال‌های جامعه ملل را رقم زد. به دنبال این پیمان روند خلع سلاح در میان کشورهای اروپایی شدت بیشتری یافت و دست یافتن به صلح با خوش‌بینی بیشتری پیگیری شد، اما این خوش‌بینی به طول نینجامید. در واقع دوره آرامش و ثباتی که طی این سال‌ها بر اروپا حاکم شد و ثبات نسبی را در روابط بین‌المللی ایجاد کرد، چندان پایدار نبود و از درون و برون در معرض ورودی‌های آشوب‌ساز سیاسی، اجتماعی و اقتصادی قرار گرفت و بنیان سست آرمان‌گرایی آمریکایی را ویران ساخت. بحران اقتصادی ۱۹۲۹، به قدرت‌رسیدن حزب نازی در آلمان و حزب فاشیست در ایتالیا و سیاست‌های نظامی‌گری ژاپن از جمله این ورودی‌ها بودند (Bozorgmehri, 2012, p.302).

اولین ضربه به پیکره لیبرالیسم آرمان‌گرای جامعه ملل را رکود اقتصادی ۱۹۲۹ وارد کرد. نتیجه مستقیم و فوری این بحران در روابط بین‌الملل و به‌ویژه پایه‌های همکاری بین‌المللی از مجرای جامعه ملل، فروپاشی تشکیلات همکاری اقتصادی بود که به مرور زمان نضج گرفته بود و بن‌مایه تفکر لیبرالیستی نیز بود که اقتصاد را مرجح بر امنیت در دیدگاه رئالیست‌ها می‌دانست. این بحران کشورها را به سمت ایجاد مرزهای گمرکی شدید و خودبستگی اقتصادی سوق داد که در بدترین حالتش موجب پاگرفتن ناسیونالیسم ستیزه‌جویانه در آلمان، ایتالیا و ژاپن گشت. که مستقیماً نیت گسترش ارضی را در آنان تقویت می‌نمود. در ۱۹۳۱، ژاپن این نیت را با حمله به منچوری چین عملی ساخت. این حمله لطمه شدیدی به اصول امنیت دسته‌جمعی و اعتبار جامعه ملل وارد آورد. دو سال بعد، ایتالیا به اتیوپی حمله کرد و سرانجام هیتلر در آلمان برنامه توسعه ارضی خود را اجرایی نمود. یکایک این حوادث، اصولی را که امنیت دسته‌جمعی بر آن استوار بود، متزلزل ساخت و ضعف مفرط جامعه ملل را در قبال بحران‌های جدی آشکار کرد (Walters, 1993, pp.278-279).

در رابطه با ژاپن، درحقیقت دولت خاصی درصدد ممانعت از منویات توسعه طلبانه ژاپن نبود و مجموعه دول بزرگ اروپایی، آمریکا و شوروی درگیر مسائل خود بودند و میل چندانی به درگیر شدن با ژاپن نداشتند. مادامی که ژاپن خود را به آلمان نزدیک نکرده بود، دولت‌های اروپایی احساس خطر جدی از ناحیه ژاپن نمی‌کردند (Bartlett, 1986, p.167). حتی انگلستان و فرانسه به نحو مرموزی از حضور ژاپن در حوزه منچوری استقبال می‌کردند چراکه مانع نفوذ بلشویسم در چین شده و شوروی را نیز درگیر

مرزهای شرقی خود می‌ساخت (Bartlett, 1986, p.156). تلاش‌های جامعه ملل در این زمینه در نهایت به تنظیم یک بیانیه بر علیه ژاپن انجامید که با ترک مجمع از سوی نماینده ژاپن و خروج ژاپن از جامعه ملل در ۷ مارس ۱۹۳۳ این تلاش شکست خورد (Walters, 1993, p.299). تا این سازمان دیگر نتواند اقدامات عملی علیه ژاپن اتخاذ نماید. این ماجرا نشان داد که جامعه ملل فاقد قدرت اجرایی لازم است و تحقق امنیت دسته جمعی به منافع و مشارکت فعال قدرت‌های بزرگ وابسته می‌باشد. در جریان حوادث منچوری، گرچه انگلستان، فرانسه و آمریکا منافعی در شرق دور داشتند اما اقدامات ژاپن منافع آنها را به مخاطره نینداخته بود (Adamthwaite, 1989, p.36).

ایتالیا نیز از دو طریق ضعف ساختارهای جامعه ملل را به نفع رئالیسم نشان داد. مورد اول پیشنهاد استفاده از ماده ۱۹ میثاق دائر بر امکان تجدید نظر در قراردادها و خطوط مرزی مصوب ورسای بود که خارج از مدار جامعه ملل انجام پذیرد که با استقبال آلمان از این پیشنهاد در ۷ ژوئن ۱۹۳۳، در رم سند سیاسی مهمی معروف به قرارداد چهار دولت میان انگلستان، فرانسه، آلمان و ایتالیا امضا شد و بر اساس آن این دولت‌ها متعهد شدند در مدت ده سال، سیاست‌های موثری را برای حفظ صلح مبذول داشته و مطالعه جدی برای اجرای ماده ۱۹ میثاق به عمل آورند (Sotudeh, 1950, pp.157-158). این قرارداد ضربه بزرگی بر پیکره جامعه ملل بود که توسط قدرت‌های بزرگ انجام شد و کارایی این سازمان را زیر سؤال برد. در عین حال راه را برای توسعه طلبی ارضی هموار نمود.

مورد دوم توسعه طلبی در آفریقا و حمله به اتیوپی بود. موسولینی پیشاپیش رضایت دول مهم اروپایی را برای عملیات جنگی خود کسب کرده بود. چرا که دولت فرانسه و انگلستان تمایل داشتند ایتالیا در محور ضد آلمان باقی بماند و برای این هدف حاضر بودند پاره‌ای از مسائل استعماری و اقدامات تجاوز طلبانه ایتالیا را نادیده بگیرند (Bozorgmehri, 2012, p.408). از این روی شکایت اتیوپی به جامعه ملل نیز با تلاش این کشورها در به حداقل رساندن مجازات‌های ایتالیا محکوم به شکست شد. در بهترین حالت اقدامات علیه ایتالیا در شورای جامعه ملل از حد پیش‌بینی مجازات‌های اقتصادی تجاوز نکرد (Roberts, 1990, pp.512-513). در نهایت واکنش جامعه به ادامه اشغال اتیوپی توسط ایتالیا، منجر به اعتراض شدید ایتالیا و خروج از جامعه ملل در دسامبر ۱۹۳۷ گردید (Naghibzadeh, 1995, p.174). در این میانه آلمان نیز که در ۱۴ اکتبر ۱۹۳۳ به حضور خود در جامعه ملل در اعتراض به عدم اجرای اصل تساوی حقوق دولت‌ها در کنفرانس خلع سلاح ژوئن ۱۹۳۳، پایان داده بود (Roberts, 1990, p.507). با ملاحظه رفتار ایتالیا و ژاپن در نادیده گرفتن امنیت دسته جمعی منبعث از جامعه ملل و نیز مماشات دیگر قدرت‌ها با این

موضوع احساس کرد که این سیستم کارایی لازم را ندارد و در اجرای سیاست‌های توسعه طلبانه خود مصمم تر گشت. این کشور با تجدید تسلیحات، تسخیر رودخانه راین، الحاق سار به خود، اشغال رنانی و نادیده گرفتن معاهدات لوکارنو و بریان- کلوگ می‌رفت تا جهان را در آتشی عظیم بیاندازد که این موضوع در پی پیمان مونیخ و تجزیه کامل چکسلواکی اتفاق افتاد و هیچ‌یک از دول متفقین نتوانستند از آن جلوگیری کنند. درحقیقت بازی قدرت‌های بزرگ در جامعه ملل و عدم جدیت و پابندی آنها به اصول اولیه این سازمان که ناشی از لیبرالیسم آرمان‌گرا بود و امنیت دسته جمعی را یگانه راه حفظ صلح می‌پنداشت موجب گردید تا قدرت‌های اقتدارگرا به توسعه طلبی روی آورده و نظام بین‌المللی به سوی فروپاشی نظام آرمانی صلح طلبان گام بردارد. و این چیزی جز منفعت طلبی نهفته در رئالیسم نبود که خصوصاً در نیمه دوم عمر جامعه در تضاد حداکثری با آرمان‌گرایی این سازمان قرار گرفته بود. و بنابراین دور از انتظار نبود که علی‌رغم خوشبینی زیاد به این سازمان افرادی پیش‌بینی‌های درستی از فرجام آن داشته باشند. باقر کاظمی سیاستمدار وطنی در اوایل آغاز به کار جامعه ملل چنین نوشته بود: جای تعجب نیست اگر بگوییم وضعیت فعلی دنیا آتیه خطرناک مدهشی را نشان داده و عملیات متفقین در انعقاد اجرای عهدنامه صلح زمینه یک جنگ عمومی دیگر را تهیه و تدارک می‌بیند (Kazemi, 2011, p.24).

در ادامه بحث باید دید که عملکرد نمایندگان ایرانی به کدام سمت و سو بوده است. لیبرالیسم آرمانی جامعه ملل و یا رئالیسم نهفته در مناسبات اعضای این سازمان.

ایران در جامعه ملل

برای بررسی عملکرد نمایندگان ایران در جامعه ملل باید ابتدا به این موضوع پرداخت که خواسته ایران از این سازمان چه بوده است. سپس این خواست و تقاضا را در قالب تفکرات آرمان‌گرایانه و یا واقع‌گرایانه موجود در دو دهه فعالیت این سازمان بازایی نموده و در آخر نشانه‌های موفقیت و یا عدم موفقیت عملکرد نمایندگان ایران در این عرصه را بازجست.

در ابتدای قرن بیستم و زمان حضور ایران در جامعه ملل شرایط دشواری پیش روی کشور بود. از نظر داخلی، ایران دستخوش ضعف و کاهش قدرت مرکزی، دخالت بیگانگان در کشور، مورد چالش قرار گرفتن نهاد سنتی پادشاهی و ظهور جنبش‌های اجتماعی عظیم مانند انقلاب مشروطه بوده و از نظر بین‌المللی، نظام قدرت در جهان در حال دگرگونی است و با افول قدرت عثمانی، جنگ جهانی اول و انقلاب بلشویکی در روسیه، ایران در مسیر آسیب‌پذیری‌های گوناگون خارجی قرار می‌گیرد (Sajjadpour, 2008, p.187). بنابراین آنچه در این دوره از نظر نخبگان حکومتی مورد نیاز ایران است تعدیل این فضا و استفاده از فضای بین‌المللی به وجود آمده در جهت ایجاد هویتی تازه، استقلالی ایمن و

توسعه و پیشرفت می‌باشد. چیزی که سجادپور از آن تعبیر به هویت، حاکمیت و نوسازی نموده و چنین بیان می‌دارد: مجموعه نخبگان سیاست خارجی ایران در این دوره، سعی داشته‌اند تا از سازمان‌های بین‌المللی در جهت پردازش هویت ویژه خود بهره گرفته و تا حد امکان در راستای تأمین امنیت ایران از سازمان‌های مزبور استفاده نمایند و از ظرفیت‌های فنی آنها جهت نوسازی بهره‌برند (Sajjadpour, 2008, p.180). برای این اساس باید دید که عملکرد نمایندگان ایرانی در راستای وصول چنین اهدافی با کدام راهبرد نظری موجود، ایدئالیسم یا رئالیسم، همخوانی داشته و در کجا به مقصود نزدیک شده است. برای این منظور با استفاده از مفاهیم جدول شماره (۱) به بررسی و مقایسه عملکرد ایران بر پایه این دو مفهوم نظری در جامعه ملل پرداخته و در نهایت نتیجه‌گیری می‌نمایم.

ایران از ایدئالیسم تا رئالیسم

۱- **بازیگر اصلی:** خوش‌بینی به کارایی جامعه ملل در ذهن دیپلمات‌های ایرانی حتی پیش از تأسیس رسمی آن و در کنفرانس ورسای مشهود بود. فروغی از اعضای اعزامی به کنفرانس صلح در یادداشت‌های روزانه‌اش چنین می‌نویسد: دیروز ترتیب مجمع ملل به طوری که مستر ویلسون پیشنهاد کرده در کنفرانس کل پذیرفته شد و چون علی‌الظاهر ایران جزء این مجمع هست می‌توان گفت عجلتاً وسیله نجاتی فراهم شده است اگر خودمان بگذاریم (Foroughi, 2015, p.111). وی همچنین در نامه‌ای به یکی از دوستانش در مورد جامعه ملل می‌گوید: در این میانه امید بزرگ به مجمع ملل است. اگر این اساس حقیقتاً درست شد می‌توان امیدوار بود که بنای کار دنیا فی‌الجمله بر شالوده صحت و حقیقت و عدل و حقانیت گذاشته شود.... اگر ما در بدو امر از تشکیل مجمع ملل مطمئن بودیم شاید خودمان را محتاج نمی‌دانستیم که این مسائل را در محضر کنفرانس طرح کنیم (Foroughi, 2015, pp.464-467). سخنان فروغی به خوبی نشان می‌دهد که اهمیت این سازمان در نظر نمایندگان ایران تا چه اندازه بوده است تا جایی که از آن تعبیر به وسیله نجات و مفری برای دنیا به سوی حق و عدالت یاد می‌کند و امیدوار است که مشکلات کشور را از این طریق حل نماید. در حقیقت اعتقاد به یک سازمان فرادولتی به‌عنوان بازیگر اصلی مناسبات جهانی، آن‌چنان که در آرمان‌گرایی مورد توجه است در اندیشه ایرانیان نیز خودنمایی می‌کند. فروغی از لحاظ جهانی نیز جامعه ملل را پارلمان دنیا می‌داند: امروز دیگر دوره زندگانی بین‌المللی است یعنی هیچ ملتی ممکن نیست خارج از حوزه ملل و دول دنیا بماند و همه داخل در یک حوزه و اجتماع خواهند بود... لذا این کار (جامعه ملل) پیشرفت خواهد کرد و قوت خواهد گرفت تا کار به جایی برسد که مجمع ملل به منزله پارلمان دنیا شود و کلیه روابط ملل و دول را اداره کند (Afshar & Homayonpour, 2011, pp.79-).

80). وثوق الدوله رئیس الوزرای وقت نیز در بیانیه‌ای که در روزنامه ایران به چاپ می‌رسد حضور در این سازمان را از موفقیت‌های دولت و اطمینان بخش می‌داند: موفقیت دولت راجع به عضویت ایران در مجمع اتفاق ملل نیز یک وثیقه بین‌المللی مهمی برای استقلال و تمایت ایران و از نقطه نظر سیاست خارجی موجب اطمینان تام می‌باشد (Iran newspaper, 1919, pp.1-2).

این نوع دید به سازمان فرادولتی در زمان حضور ایران در جامعه ملل نیز به همین سان ادامه داشت. برای مثال اولین شکایت ارجاع شده به این سازمان شکایت ایران از شوروی بود که تجاوزاتی را به بندرانزلی انجام داده بود. در اینجا کم و کیف ماجرا از اهمیت چندانی برخوردار نیست بلکه آنچه مهم است میزان اعتقاد ایرانی‌ها به این سازمان فرادولتی می‌باشد که آنها را ترغیب می‌کند تا از همسایه قدرتمند خود نزد این سازمان شکایت کنند آن هم در شرایطی که شوروی اصولاً عضو این جامعه نیست که به صورت منطقی میزان کارایی جامعه در برابر این موضوع را کاهش می‌دهد. نصرت الدوله فیروز در انتهای نامه شکایت خود به جامعه ملل چنین درج کرده است: شک ندارم که با توجه به هدف واحدی که همه اعضای جامعه برای برقراری صلح دارند، از هرگونه اقدامی که برای بهبود وضعیتی که اکنون در مرزهای ایران جریان دارد کوتاهی نخواهند کرد (League of Nation, 1920, pp.214-215). هرچند که ایران در نهایت از این کار خود بهره چندانی نمی‌برد و مشکل با مذاکرات دو جانبه حل می‌شود (Zowghi, 1989, p.76) اما نشان دهنده اعتقاد به کارایی سازمانی فرادولتی در حل مشکلات جهانی نزد نمایندگان ایرانی مشهود است.

در موضوع مربوط به اعضای جدید نیز ایران از حضور تمامی کشورها در این سازمان حمایت می‌نمود. در مجمع نخستین و در مباحثات مربوط به این مسئله، ایران به صورت یکی از معدود کشورهای طرفدار اصل جهانشمولی جامعه ملل ظاهر گردید و این خصیصه را همچنان حفظ کرد. نماینده ایران ذکاءالدوله غفاری در اجلاس نخست مجمع این حمایت را این گونه بیان می‌کند: دولت متبوع من علاقه‌مند است که در این مجمع... نمایندگان تمام مردمی که نژاد بشری را تشکیل می‌دهند گرد هم آیند (L N, 1920, pp.568). این میل به اصل جهانشمولی که از اندیشه آرمان‌گرایانه ویلسون سرچشمه می‌گرفت، در نگاه نمایندگان ایران نه تنها به بازندگان جنگ بلکه به تمامی کشورهای مسلمان و آسیایی و نیز همسایگانش نیز تسری می‌یافت. تا بدان جا که ایران یکی از حامیان اصلی پیوستن همسایگان خود به جامعه ملل بود و اعتقاد داشت که این الحاق قدرت این سازمان را برای رفع مشکلات فی‌مابین، اضافه خواهد کرد. برای مثال در زمان الحاق عراق به جامعه، فروغی با اشاره به مشکلاتی که بین ایران و این کشور وجود دارد

می‌گوید: صرف این واقعیت که عراق حالا عضوی از اعضای جامعه ملل است باید کمکی در مسیر فوری حل این مسائل باشد (Zandfard, 1998, p.73). این حمایت در مورد الحاق شوروی و افغانستان نیز مصداق دارد. در حقیقت ایران عقیده داشت هنگامی قدرت واقعی به جامعه ملل منتقل می‌شود که کلیه کشورهای عضو اجتماع بین‌الملل به عضویت آن درآیند و تکالیف میثاق را گردن نهند. علاوه بر این از دیدگاه ایران، ورود کشورهای جدید موجب افزایش نفوذ و وجهه مجمع در قبال شورا می‌شد که جایگاه اختصاصی بزرگان اروپا بود (Zandfard, 1998, p.75). نباید از نظر دور داشت که هر اندازه مجمع با اصول ایدئالیسم همخوانی داشت شورای جامعه تجلی اصول رئالیستی بود که توسط قدرت‌های زمان در این سازمان تعبیه شده و قدرت اصلی محسوب می‌گشت.

در تلاش برای اضافه کردن یک کرسی آسیایی در شورا نیز استدلال نمایندگان ایران این بود که جامعه ملل باید این تصور را که سازمانی است که عمدتاً با مسائل سیاسی اروپا سرو کار دارد کنار بگذارد و در عوض به صورت قدرتی با نگرش جهانی جلوه‌گر شود (Zandfard, 1998, p.77). این طرز نگرش نشان می‌دهد که ایران به جامعه ملل به عنوان یک سازمان فرادولتی به چشم بازیگر اصلی و جدید عرصه روابط بین‌الملل نگریسته و در عین حال برای حفظ آن تمام تلاش خود را می‌کند. تا جایی که حتی حاضر به محدود کردن خود در این راه باشد. غفاری در مجمع مربوط به طرح قرارداد کمک متقابل در ۱۹۲۳ در قسمتی از سخنانش می‌گوید: خوشحالم که بگویم ما با یک قشون ۷۵ هزار نفری به منظور حفاظت از سرحدات سرزمینی بس وسیع قانع و راضی هستیم. مصممیم خود را محدود به آن چیزی کنیم که ضرورت مطلق دارد و امید داریم دولت‌های دیگر نیز نمونه‌ای باشند از اعتدال و اعتماد به میثاق (L N, 1923, pp.152-153).

در تکمیل اهمیت جامعه ملل به عنوان بازیگر جدید روابط بین‌الملل از نقطه نظر ایرانیان، به سخنان فروغی پس از گذشت یک دهه از عمر این سازمان بازمی‌گردیم: چنان که اینجانب همیشه پیش‌بینی و اظهار کرده‌ام اهمیت جامعه ملل روز به روز زیاد می‌شود یعنی احتیاج ممالک و ملل به یکدیگر دائماً روبه ازدیاد می‌رود و دول مجبور می‌شوند سیاست بین‌الملل اختیار نمایند و جامعه ملل ناظم و مدیر این سیاست است (Afshar & Homayonpour, 2011, p.180).

۲- محور اصلی و نوع قدرت در مناسبات بین‌المللی: آنچه‌آن که در جدول شماره (۱) قابل مشاهده است محور اصلی روابط بین‌المللی از نقطه نظر رئالیستی امنیت و نوع قدرت، نظامی است اما در وجه مقابل در ایدئالیسم محور اصلی اقتصاد و نوع قدرت اقتصادی است. از این رو باید رفتار ایران را در

این قالب نیز بررسی نماییم. همان گونه که در ابتدای این بخش اشاره شد سه هدف مهم نمایندگان ایران برای حضور در سازمانی بین‌المللی، ترمیم هویت، ارتقای حاکمیت و امنیت و توسعه نوسازی در کشور بوده است. بر این اساس دو مفهوم امنیت و توسعه (در مفهوم اقتصادی آن) دو مفهومی هستند که برای ایران حائز اهمیت بوده در حالی که اولی از نقطه نظر رئالیستی و دومی از نقطه نظر ایدئالیستی محور اصلی مناسبات بین‌المللی به شمار می‌آیند. دو عامل در تعیین اولویت بندی ایران در این زمینه مؤثر می‌باشد. یکی شرایط سیاسی و امنیتی کشور که با دخالت بیگانگان، نقض بی طرفی ایران در جنگ، مرزهای ناامن، تغییر شرایط منطقه‌ای و ایجاد کشورها و رژیم‌های جدید و به طور کلی تغییر شرایط جهانی پس از جنگ و ضعف ایران در تقابل با تمامی این فاکتورها است که موجب می‌شود دید ایران به جامعه ملل به سمت حفظ امنیت کشور باشد و دیگری ضعف اقتصادی و محرومیت که پس از جنگ جهانی اول شدت بیشتری یافت که ایران را محتاج کمک‌های بین‌المللی می‌نمود و اصرار نمایندگان ایران برای دریافت کمک‌های مالی و فنی برای کشور را دوچندان می‌کرد.

یکی از بارزترین مثال‌ها برای دید امنیتی نمایندگان ایران در مسائل مربوط به کشور، موضوع عهدنامه سنت ژرمن می‌باشد. این عهدنامه با عنوان عهدنامه نظارت بر تجارت اسلحه و مهمات در سال ۱۹۱۹ مطرح گردید. بر اساس آن تجارت اسلحه در مناطقی که پر آشوب تشخیص داده شده بودند تحت نظارت بین‌المللی در می‌آمد و نام ایران نیز در میان این مناطق گنجانده شده بود که نمی‌توانست به طور مستقل به خرید و فروش تسلیحات اقدام کند. به همین دلیل ارفع الدوله نماینده ایران، مفاد عهدنامه مزبور را در تضاد با حاکمیت ایران دانسته و به آن اعتراض کرد و ایران عهدنامه را امضا نکرد. در سال ۱۹۲۵ مجمع ملل تصمیمی اتخاذ کرد که در ژنو تمام دول ملزم به اجرای آن بودند. به موجب این کنفرانس، عهدنامه جدیدی منعقد شد مبنی بر اینکه در مناطق ممنوعه و همچنین در مناطق دریایی تحت تفتیش، هرگونه عملیات بارگیری و بارگذاری و تعویض بار از نوع سلاح و مهمات جنگی برای کشتی‌های بومی که ظرفیت آنها از ۵۰۰ تن کمتر باشد، ممنوع خواهد بود. اعتراضات ایران به جایی نرسید و طرح تصویب شد. ایران نیز از کنفرانس خارج شده و عهدنامه مزبور را امضا نکرد (Kasra, 2006, pp.131-132). در این زمینه نمایندگان ایران اعتراضات فراوانی را به جامعه ملل و کنوانسیون ابراز داشتند و چندبار تصمیم‌گیری در این مورد را به تعویق انداختند. ایران اولین فرصت برای بازنگری این عهدنامه را مغتنم شمرد و نسبت به ماده شش آن معترض شد. ارفع الدوله در کمیسیونی در رابطه با این موضوع در ۱۹۲۴ چنین اعتراض خویش را بیان نموده است: در عهدنامه سنت ژرمن بی‌عدالتی بزرگی نسبت به ایران شده است... تقاضا دارم

نظر برحق ایران را مورد توجه قرار داده و به دنیا نشان دهید که با کلیه اعضای جامعه ملل یکسان و عادلانه رفتار می‌شود (Zandfard, 1998, p.122). این اعتراضات منجر به رأی برای بازنگری عهدنامه می‌گردد، اما در نهایت مقصود ایران حاصل نشده و اعتراض مجدد نماینده ایران را به دنبال دارد: درک این نکته مشکل است که چرا تنها ایران در جمع تمامی اعضای جامعه ملل می‌باید تحت کنترل دولت‌های امضاکننده عهدنامه جدید قرار بگیرد. ایران کشوری است مستقل، صاحب پارلمان و از ارتشی قوی و منضبط برخوردار است و رأساً قادر است خرید و فروش غیرمجاز اسلحه و مهمات را در سرزمین و بنادر خود کنترل نماید (Zandfard, 1998, p.123). صرف نظر از اینکه نماینده ایران سعی داشته تا به استقلال حاکمیتی ایران اشاره نماید اما خود همین اعتراضات که در نهایت موجب شد تا ایران عهدنامه را نپذیرد اهمیت استقلال و امنیت را برای ایران نشان می‌دهد. هرچند که ایران قدرت نظامی را به‌عنوان قدرت گرداننده مناسبات بین‌المللی (آنچنان که مورد توجه رئالیسم است) نپذیرفته و همواره مشتاق خلع سلاح و پیشگیری از جنگ می‌باشد، اما در موارد مربوط به امنیت خود کوتاه نیامده و بعد امنیتی روابط بین‌المللی را پررنگ‌تر نموده است. این در حالی است که در زمینه اقتصادی، قدرت اقتصادی ایران در حدی نبوده است که بتواند نقش مهمی را در مناسبات اقتصادی جهانی بازی کند و معتقد به قدرت این مناسبات باشد. نهایت مرادوات اقتصادی ایران با جامعه ملل به درخواست کمک‌های اقتصادی فنی و بهداشتی از این سازمان و سازمان‌های تابع آن باز می‌گردد. نمایندگان ایران در این زمینه موفق می‌شوند تا امتیازهایی را کسب کنند. برای مثال در زمینه بهداشت بنا به درخواست ایران برای تهیه گزارش از این کشور و ارسال گزارش، کمیته بهداشت به شورای جامعه ملل توصیه می‌کند که از دولت ایران بخواهد، سیستم مدرن مراقبت بهداشتی را در شهرداری‌ها راه‌اندازی کند و از بخش بهداشتی شهرداری تهران، گروهی برای آشنایی با فعالیت‌های بهداشتی به کشورهای غربی اعزام گردند (L N, 1925, p.III). که البته این مهم بدون کمک‌های اقتصادی این سازمان ممکن نبوده است.

این مسئله صرفاً نشان‌دهنده انگیزه اقتصادی ایران در نگاه به این سازمان است و نشان می‌دهد که نمایندگان ایرانی خواهان استفاده از حس مشترک موجود و روحیه کمک و وابستگی متقابل موجود در روح لیبرالیسم آرمان‌گرای آن دوره برای تقویت مبانی توسعه در کشور خویش بوده‌اند. چیزی که شاید در نظرگاه خود آنان به دلیل ضعف قوای اقتصادی چندان مشاهده نمی‌گردد.

یکی دیگر از موارد این چنینی مسئله کشت خشخاش و کنترل نظارت بر مواد مخدر بود که از سوی جامعه ملل انجام گرفت و ایران که پس از چین بزرگ‌ترین صادرکننده این ماده بود مورد توجه قرار

گرفت. با توجه به اینکه امرار معاش بسیاری از مردم ایران وابسته به کشت خشکخاش بود جامعه ملل یک کمیسیون تحقیق به ایران گسیل داشت. این کمیسیون نتایج تحقیقات خود را به جامعه ملل ارسال نمود و در پی آن پیشنهادهای ارائه کرد. این پیشنهادات که متمرکز بر توسعه راه‌های ارضی، بهبود وضعیت آب‌ها و توسعه کشت‌های جایگزین و بازسازی صنایع قدیمی می‌شد در عین حال نکته مهمی را نیز در خود داشت. و آن اشاره به در کنترل بودن تعرفه گمرکی ایران توسط دول خارجی بود که موجب می‌شد تولیدات داخلی نتوانند رشد کنند. برطرف شدن این مانع می‌توانست آزادی اقتصادی را برای ایران به ارمغان بیاورد. ایران با اجرای پیشنهادات به صورت نسبی و تدریجی موافقت نموده و در ملاحظات خود عنوان نمود که حمایت از تولیدات داخلی فقط زمانی میسر خواهد بود که تعرفه‌های ترجیحی که به نفع کشورهای ثالث، آزادی گمرکات ایران را محدود نموده منسوخ گردد (Zandfard, 1998, p.145). در نهایت با تصویب قانون استقرار نظام مستقل تعرفه گمرکی و نیز تأسیس مؤسسه انحصار دخانیات و همچنین تداوم تلاش‌های ایران، جامعه ملل و ایران هر دو توانستند در این زمینه موفق شوند. این موضوع از این حیث دارای اهمیت است که نشان می‌دهد ایران تمایل داشته تا در زمینه‌هایی که مسائل از راه‌های اقتصادی و فنی حل می‌شدند با تمام توان در اختیار جامعه ملل باشد تا مسئله امنیتی نگردد. مسئله خشکخاش و صدور تریاک در صورت عدم همراهی و توافق ایران می‌توانست به موضوعی چالش‌برانگیز تبدیل گردد اما راه حل فنی و اقتصادی مانع از آن شد.

اما به طور کلی نمی‌توان منکر این موضوع شد که در زمینه مسائل داخلی بُعد امنیتی از بُعد اقتصادی برای ایران ارجح‌تر و مهم‌تر بوده است. ایران با تمام همکاری‌هایی که با جامعه ملل داشت هرگز امنیت خویش را فدای موضوعات دیگر نکرده و حتی در مواردی که تلاش‌هایش ثمر نداد اما دست از اقدام و تلاش برنداشته است. در زمینه بین‌المللی توسل به مکانیسم‌های جامعه ملل به جای قدرت نظامی همیشه مورد توجه نمایندگان ایرانی قرار داشته است، یعنی میل به دیدگاه امنیتی و استفاده از قدرت نظامی در آنان کمتر دیده می‌شود این در حالی است که انگیزه‌های اقتصادی نیز به دلیل اینکه جایی در محدوده قدرت ایران نداشته کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند. بنابراین در این دو مورد دیدگاه ایران را یا باید خنثی دانست و یا اندکی تمایل به سمت مسائل امنیتی اما با چاشنی حقوقی به جای اقتصادی در نوسان بین دیدگاه‌های رئالیستی و ایدئالیستی قرار داد.

۳- نگرش به منافع ملی و نحوه دستیابی به آن: طبق جدول شماره (۱)، در رئالیسم منافع ملی به صورت فردی در نظر گرفته می‌شود و از طریق خودیاری و موازنه قدرت، منافع ملی حفظ می‌گردد. این نوع نگرش

به منافع ملی به همراه سیستم موازنه‌قوا، پیش از جنگ اول جهانی به وضوح در سیستم بین‌الملل جریان داشته است. در بخش اول این نوشتار نیز به همه رفتارهای فردی و خودبینانه‌ای که قدرت‌های بزرگ در دوده‌ه عمر جامعه ملل از خود بروز دادند و در نهایت منافع جمعی را قربانی منافع فردی خود نمودند اشاره کردیم که از تکرار آن اجتناب می‌نماییم. تنها ذکر این مورد کافی است که دیدگاه قدرت‌های بزرگ و بالاخص اروپایی‌ها در برخورد با مشکلات جهانی کاملاً رئالیستی و بر پایه منافع خویش بود تا جایی که موضوعی که منافع آنان را به خطر نمی‌انداخت در حوزه تصمیم‌گیری آنها جای چندانی نداشت، من جمله حمله ژاپن به منچوری و یا حمله ایتالیا به اتیوپی که در بخش پیشین به آن اشاره شد و در دیگر موارد خصوصاً در دهه دوم عمر جامعه ملل سعی می‌شد که موضوع خارج از این سازمان رفع گردد و موازنه قدرت میان این دول همچنان حفظ گردد و این عامل اصلی‌ترین فاکتور در شکست اهداف جامعه ملل و بروز جنگ دوم بود. در مقابل ایده‌های آرمان‌گرایانه، به دنبال منفعت جمعی از طریق همکاری دسته‌جمعی بودند که اصل اساسی در تشکیل جامعه ملل محسوب می‌گشت. ایران بدون شک طرفدار محکم این اصل بود. نمایندگان ایران حمایت همه‌جانبه خود را از این اصل در موارد بسیاری به صورت مستقیم و غیرمستقیم نشان داده‌اند. فروغی در تعریفی جامعه ملل را چنین سازمانی معرفی می‌کند: حد وسط بین افراط و تفریط، ناسیونالیسم و انترناسیونالیسم و فکر همکاری و تعاون، منشأ و باعث ایجاد جامعه ملل شده و بنابراین می‌توانیم بگوییم جامعه ملل مظهر یک جنبه از تعاون نوع بشر است (Afshar & Homayonpour, 2011, p.164). علاوه بر این تعریف که همکاری دسته‌جمعی را موضوع اصلی جامعه ملل می‌داند در سخنرانی‌ها و مواردی که در این سازمان مطرح شده ایران همواره حمایت خود را از این اصل نشان داده است. در قسمت‌های پیشین در مورد حمایت ایران از اصل جهان‌شمولی جامعه ملل و نیز پیوستن همسایگانش به این سازمان توضیح داده شد و خود این موضوع نمایان‌گر این مسئله است که ایران خواستار پیوستن تمام دولت‌ها به این سازمان بوده تا منفعت دسته‌جمعی از طریق همکاری دسته‌جمعی محقق شود. از نظرگاه نمایندگان ایران تا زمانی که همه کشورها عضو این مجمع بین‌المللی نباشند تصمیم‌گیری برای ایجاد صلح پایدار که منفعت جهان در آن است ناقص خواهد ماند. نمونه بارز این نوع نگرش در دفاع ارزنده نمایندگان ایران از اصل ده میثاق قابل مشاهده است. طبق این ماده که امنیت دسته‌جمعی در آن لحاظ شده بود، دولت‌های عضو ملزم بودند تمامیت ارضی و استقلال سیاسی یکدیگر را محترم شمارند و در برابر تجاوز از یکدیگر حمایت کنند (Zandfard, 1998, p.82). ایران که یکی از اهدافش حفظ تمامیت ارضی و استقلال خود بود، جز در سایه این اصل و به‌طور دقیق‌تر همکاری

دسته جمعی نمی توانست به مقصود برسد. از این رو حامی مجدانه آن بود. در مجمع اول و دوم، کانادا به عنوان سخنگوی بریتانیا، خواهان حذف کامل این ماده شد. آنچه مورد اعتراض این کشور بود یکسان بودن دولت‌های بزرگ و کوچک در دفاع از وضع موجود بود. در مجمع سوم ارفع الدوله، نماینده ایران با کانادا به مخالفت برخاست و با این برداشت که ماده دهم ستون امنیتی میثاق است چنین سخن راند: عقیده عمومی در شرق این بود که جامعه ملل یک سازمان عمده سیاسی را به وجود آورده که باید ضمانتی علیه جنگ باشد. این تفسیر متکی به مفاد ماده ده میثاق بود، تنها با چنین اندیشه‌ای بود که بی درنگ به جامعه ملل ملحق شدیم... تحت این شرایط چگونه می توانیم به حذف یا تضعیف این ماده رضایت دهیم؟ (Zandfard, 1998, p.84). با وجود اعتراض‌های فراوان ایران، اصلاحیه‌های کانادا در باب این موضوع به رأی گذاشته شد. در آن هنگام ایران تنها مدافع ماده‌ای از میثاق بود که در اصل زاییده اندیشه ویلسون بود که اصل همکاری دسته جمعی را در پوشش لیبرالیسم آرمان گرا ارائه می کرد. ایران در نهایت با تنها رأی منفی خود موجب شد تا اتفاق آرا به دست نیامده و تعدیل این ماده صورت نگیرد. در پژوهشی برای بررسی تأثیر مشارکت کشورهای کوچک در رأی گیری جامعه ملل چنین آمده است: نمایندگی ایران از طریق جامعه ملل توانست در این مورد خاص تأثیری بسیار مهم داشته باشد (Mantoux, 1927, p.299). در زمینه خلع سلاح و تقویت مبانی امنیتی میثاق و جامعه ملل نیز سخنان نمایندگان ایران در این سازمان نشان دهنده موضع آنان می باشد. در حمایت از طرح قرارداد کمک متقابل ۱۹۲۳ که یک نظام امنیت منطقه‌ای را به دستگاه امنیت عمومی جامعه ملل اضافه می کرد، ذکاالدوله غفاری چنین اظهار داشت: کشورهای شرقی خواهان آن اند که جامعه ملل از حد یک معیادگاه تشریفاتی نمایندگان ملت‌های مختلف با هدف عقد توافق‌های نظری با رفع پاره‌ای تعارضات ملی پیش پا افتاده فراتر رود... کشور من با این ابتکار متهورانه جامعه ملل موافقت کامل دارد و مشتاقانه طرح قرارداد کمک متقابل را امضا خواهد کرد (L N, 1923, p.152). پروتکل ژنو ۱۹۲۴ نیز که طرحی شبیه به قرارداد کمک متقابل ولی با تأکید بر امنیت عمومی به جای امنیت منطقه‌ای بود، از نظر ایران تقویت مبانی امنیت دسته جمعی محسوب می شد و از این رو ارفع الدوله نماینده ایران در اجلاس پنجم مجمع در این مورد چنین سخنرانی نمود: سال گذشته تکلیف ناخوشایند اما ضروری ایران بود که با تنها رأی منفی خود مانع فرسایش خطرناک ماده ده میثاق شود. اما امروز همگی کمک کردید تا از طریق یک نظام قابل تحسین تدابیر عملی، این ماده و ماده سیزده را تقویت نمایید. ایران دلیل موجه تری دارد که بیش از هر کشوری از این واقعیت خوشحال باشد. شما ما را درک کرده اید، ما یکدیگر را درک می کنیم و این مفهوم اتفاق آراست (L N, 1924, pp.220-221). در

موضوع مربوط به پیمان بریان - کلوگ و پیمان عمومی ۱۹۲۸ نیز موضع ایران به همین منوال بود. فروغی نماینده ایران در یک سخنرانی در مورد پیمان بریان - کلوگ و همسویی آن با اهداف جامعه ملل و میثاق چین می‌گوید: این پیمان تأکیدی است بر پایان حاکمیت ظالمانه زور، نشان طبیعی و علامتی است بر آن تضمین‌های ارزشمند همکاری بین‌المللی که در همین قانون اساسی جامعه ملل جای گرفته است (Zandfard, 1998, p.113).

یک مورد خارج از بحث نظام امنیتی نیز مربوط به جنگ یونان و ترکیه می‌باشد که ایران به‌عنوان میانجی از سوی جامعه ملل به حل بحران کمک می‌نماید. ایران که در آن زمان تنها کشور شرقی مسلمان عضو این سازمان بود به نوعی خود را در برابر این کشورها مسئول می‌دانست و از این روی به بی‌توجهی شورای جامعه تحت نفوذ بریتانیا به این جنگ معترض شد. و در نهایت به‌عنوان میانجی منتخب گردید و اقدامات شایانی انجام داد تا گفت‌وگوهای صلح از طریق جامعه ملل انجام شود. اما متفقین سابق، بریتانیا، فرانسه و ایتالیا، ترجیح می‌دادند معضلات با ترکیه از طریق مذاکرات مستقیم بین دولت‌های ذی‌نفع حل شود. بنابراین از ترکیه دعوت کردند در کنفرانس صلح جدیدی خارج از جامعه ملل شرکت کند که در نهایت به عقد پیمان صلح لوزان در ۱۹۲۳ انجامید. این مورد هم نشان می‌دهد که برخلاف قدرت‌های بزرگ، ایران همیشه خواهان آن بوده است تا مشکلات جهانی از طریق جامعه ملل حل شوند تا به قدرت آن افزوده شود و مجال همکاری بین‌المللی همچنان باز بماند. نمونه این مورد را در شکایت ایران از شوروی که در بخش‌های پیشین توضیح داده شد نیز می‌بینیم.

به‌طور کلی، صرف نظر از اینکه نتیجه هر کدام از این پیمان‌ها و قراردادها به کجا انجامیده اما حمایت تام نمایندگان ایران از این چنین موارد نمایانگر خواست آنان برای ایجاد و تقویت نظام امنیت دسته‌جمعی از قبل همکاری گروهی و بین‌المللی بوده است. هرچند که تلاش عمده ایران حفظ امنیت و استقلال خویش بوده اما از دیدگاه نمایندگان ایرانی جز با توسل جستن به چنین تضمین‌های بین‌المللی توان حفظ استقلال و امنیت داخلی وجود نداشته است. در عین حال در هیچ یک از موارد، مشاهده نشده است که ایران به سمت خودیاری و موازنه قدرت در منطقه روی آورد. مشکلات ایران همگی به جامعه ملل ارجاع شده و در نهایت اگر به نتیجه نرسیده است با مذاکرات دو جانبه برطرف شده‌اند. در عین حال حمایت ایران از حضور همسایگانش در جامعه ملل نه تنها باعث نشد که تحت یکسان شدن قدرت‌های این همسایگان نظیر ترکیه، عراق، افغانستان و... رقابت و موازنه قدرت در منطقه شکل بگیرد، بلکه حتی به تعبیر والترز هیچ دوره‌ای مسالمت‌آمیز تر از این دوره در مناسبات این کشورها رقم نخورد و حتی مناسبات بعدی نظیر پیمان

سعد آباد در باب صلح و مودت منطقه‌ای، پیرو مفاهیم و مذاکرات انجام شده در این سازمان به دست آمد (Walters, 1993, p.463).

۴- **نگرش به روابط بین الملل:** در حالی که تأکید اصلی در ایدئالیسم بر وابستگی متقابل برای معنی پیدا کردن اصل امنیت دسته جمعی می‌باشد اما همین وابستگی‌ها در رئالیسم به عنوان ابزاری برای نیل به منفعت فردی نگریده می‌شود. بر این اساس است که در بسیاری از موارد، قدرت‌های بزرگ و دولت‌های وابسته به آنها از جامعه ملل و دستاوردهای آن به عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به هدف خود استفاده کرده و در جایی که منفعت فردی نداشتند اقدام متناسبی نیز انجام نمی‌دادند. با توجه به اینکه این سازمان در دوره پس از جنگ و اصولاً برای ترویج صلح و تحدید جنگ به وجود آمد بزرگ‌ترین هدف آن را نیز می‌توان در مسائل امنیتی جست. از این رو مسائلی مانند جنگ ستیزی و خلع سلاح از مسائل مهم این سازمان به شمار می‌رفتند. بنابراین اصلی‌ترین موضوعی که می‌توانست دولت‌های عضو را به هم وابسته سازد بحث امنیت بود. ماده ده میثاق که در بخش‌های پیشین در مورد آن توضیح داده شد یکی از اصلی‌ترین مفادی بود که اجرای آن می‌توانست در بعد امنیتی وابستگی متقابل میان اعضا ایجاد کند. ارفع الدوله در کتاب خاطرات خویش، با زبانی ساده وابستگی متقابل مستور در این ماده را چنین توصیف می‌کند: به موجب ماده ده و شانزده، اگر بر فرض محال دولت خارجی به ایران حمله می‌کرد و اعلان جنگ می‌نمود، دولت انگلیس می‌بایست با قوای بری و بحری مدافعه و به کمک او بیاید و نگذارد به استقلال او صدمه بخورد. چون خود انگلیس اگر دولت خارجی به او حمله می‌کرد احتیاج به کمک ایران نداشت، فکر می‌کرد چرا در موقع تجاوز دولت خارجی به ایران قوای خود را برای حفظ استقلال او صرف نماید (Dehbashi, 1999, p.547). همین موضوع بود که دول ضعیف‌تر چون ایران را به اصول میثاق پایبند می‌ساخت در صورتی که دول قوی‌تر از ابتدا با چنین مفادی در میثاق مخالفت کرده و درصدد حذف و یا تعدیل آن برآمدند. کوشش‌های ایران برای حفظ اصول امنیتی میثاق خود نشان از تعهد این کشور به اصل وابستگی متقابل دارد. چرا که تأکید بر این اصل تضمینی برای حفظ امنیت آن از طریق سیستم امنیت دسته جمعی بود. والترز چنین تلاش‌هایی را از سوی دولت‌های کوچک‌تر چنین توصیف کرده است: تعلق داشتن به جامعه ملل امنیت این دولت‌ها را تقویت می‌کرد؛ نه صرفاً از این لحاظ که امنیت آنها تحت حمایت نامطمئن میثاق قرار می‌گرفت بلکه از این جهت که امکان می‌داد همان حقوق سایر اعضا را اعمال نمایند. حق شناسی این عده از دولت‌ها از این امتیازات با رویه‌ای که در قبال اصلاح میثاق پیش گرفتند ظاهر شد.

هیچ عضوی در حد ترکیه، ایران و عراق، در حفظ اصول نظام میثاق ثابت قدم نبود (Walters, 1993, p.463).

این در حالی بود که قدرت‌های بزرگ تنها زمانی به این اصول مقید بودند که منافع آنها ایجاب می‌کرد. برای مثال تلاش انگلستان برای وارد کردن آلمان به جامعه ملل نه تنها برای تقویت امنیت دسته جمعی و وابستگی متقابل نبود بلکه تلاشی بود در جهت احیای این کشور تا حدی که توازن قوا با فرانسه حفظ گردد. تلاش فرانسه برای تقویت مبانی امنیتی میثاق نیز نشانی از حفظ امنیت دول کوچک‌تر در خود نداشت بلکه صرفاً به دنبال این بود که ضمانت‌هایی که بریتانیا و آمریکا پس از جنگ برای حفظ تمامیت ارضی آن داده بودند فعال بماند (Zandfard, 1998, p.82). ورود آلمان به این سازمان نه علاقه به اصول آن بلکه کم‌رنگ کردن تحقیرهای گذشته و به دست آوردن حقوق برابر با دیگر قدرت‌ها بود. ورود شوروی که همیشه با دیده تحقیر به این سازمان می‌نگریست تنها زمانی رخ داد که خطر آلمان نازی و پیشروی‌های آن و نیز منویات توسعه طلبانه ژاپن، این تفکر را نزد رهبران این کشور تقویت کرد که ورود به جامعه ملل و وابسته کردن منافع خود به منافع قدرت‌های بزرگ عضو این سازمان می‌تواند تضمین‌های امنیتی لازم را به این کشور بدهد و موقعیت آن را ارتقا بخشد و البته این امر جز با ارسال دعوت‌نامه از سوی این سازمان و قرارداد شوروی میان اعضای دائم شورا محقق نگشت (Alexandrov, 1989, p.29).

این طرز تفکر رئالیستی این کشورها در رابطه با ایران نیز مصداق داشت. در حالی که ایران سعی داشت اکثر اختلافات خارجی خود را به جامعه ملل ارجاع دهد در هر یک از این موارد با سیاست‌های منفعت‌جویانه عموماً انگلستان و در پی آن شورای جامعه مواجه می‌شد. در مسئله تجاوز شوروی به بندر انزلی صرف این‌که شوروی عضو جامعه نبود و قدرت‌های حاضر در شورا نمی‌خواستند این کشور را تحریک کنند اقدام قابل توجهی برای ایران انجام نشد. در اختلافات مرزی ایران و عراق، منافع انگلستان در عراق ایجاب می‌کرد که نماینده آن دخالت مؤثر به نفع عراق انجام دهد. پارسادوست رفتار ایدن نماینده انگلیس را در این موضوع چنین توصیف کرده است: چنین انحرافی از اصل بی‌طرفی و چنین گریزی از نزاکت دیپلماسی از سیاستمدار با سابقه‌ای چون ایدن که در آن زمان به عنوان وزیر جامعه ملل در هیئت دولت انگلیس خدمت می‌کرد، بعید به نظر می‌رسید (Parsadoost, 1988, pp.148-149). در ماجرای بحرین و نیز امتیاز داری هم که انگلستان منافع مستقیم داشت و در نهایت چون طرف قوی بود بهره کامل تری نسبت به ایران برد. تمام این موارد نشان می‌دهد که وابستگی متقابل و امنیت جمعی برای قدرت‌های زمان ابزاری بیش در جهت رسیدن به منافع فردی خود نبوده است.

۵- نگرش به مسائل اخلاقی: در حالی که در تفکر رئالیستی قواعد و اصول اخلاقی جایی نداشته و منافع فردی اصل و اساس روابط بین‌المللی تلقی می‌شود در مقابل در تفکر ایدئالیستی قواعد حقوقی و اخلاقی جهان‌شمول از جایگاه بالایی برخوردار است. برای درک نوع نگرش نمایندگان ایران در جامعه ملل نگاهی به سخنان و عملکرد آنها در این سازمان خواهیم داشت.

یکی از مواردی که از همان ابتدای شکل‌گیری جامعه ملل مورد تأکید نمایندگان ایران بود عضویت در دادگاه بین‌المللی بود. این موضوع به تنهایی نشان‌گر علاقه ایران به مکانیسم‌های حقوقی در حل مسائل بین‌المللی می‌باشد. در نامه‌ای که نصرت‌الدوله فیروز وزیر خارجه ایران خطاب به لئون بورژوای فرانسوی در این مورد می‌نویسد چنین آمده است: در زمانی که شورای جامعه درصدد تأسیس دادگاه دائمی است، این اجازه را به خود می‌دهم که یادآور شوم ایران، تنها کشور اسلامی مستقل و عضو جامعه ملل، انتظار دارد که در دادگاه دائمی، بی‌واسطه دعوت شود. مطمئنم که حضرت‌تعالی تحت تأثیر معنویات عالی عدالت و برابری، از این آرزوی به حق حمایت می‌کنید (Etahadeh & Pira, 1999, p.405). تأکید بر ارزش‌های اخلاقی همچون عدالت و برابری مواردی است که به کرات در سخنان نمایندگان ایران مشاهده می‌گردد. در مسئله بازنگری قرارداد سنت ژرمن و اعتراض ایران به آن، ارفع‌الدوله سخنانی ارائه می‌کند که توجه دولت‌ها را بیش از پیش به مقوله عدالت و برابری معطوف کند: فکر می‌کنم که جامعه ملل بر اساس رعایت اصول عدالت و برابری ایجاد شده است... در عهدنامه سنت ژرمن بی‌عدالتی بزرگی در مورد ایران شده است... تقاضا دارم نظر برحق ایران را مورد توجه قرار داده و به دنیا نشان دهید که با کلیه اعضای جامعه ملل یکسان و عادلانه رفتار می‌شود (Zandfard, 1998, pp.121-122). در ادامه اعلام نیاز به بازنگری در این قرارداد از سوی کمیسیون مربوطه بر اثر اعتراض ایران، موجب واکنش مثبت ارفع‌الدوله شد تا چنین سخنانی بگوید: حالا در موقعیتی هستیم که به مردم ایران آغاز دوره‌ای جدید از عدالت و تساوی را در جمع اعضای جامعه ملل بشارت دهیم (Zandfard, 1998, p.123) که البته این سخن از حد یک پیش‌بینی خوشبینانه فراتر نرفت و به تقاضای ایران ترتیب اثر داده نشد.

در مراسم افتتاحیه مجمع در سپتامبر ۱۹۲۹، فروغی به عنوان رئیس شورا، به سخنانی پرداخت و رابطه ایران با جامعه ملل را با استفاده از اصول ارزشی چنین توصیف نمود: برای زمانی طولانی است که ایران با جامعه ملل پیوند دارد؛ پیوندی که معلول ایمان راسخ به همکاری بین‌المللی و نتیجه اعتماد کامل به برکاتی است که اجتماعی از مردم باید به نحو یکسان به یکایک کشورها و کل بشریت ارزانی دارد (Zandfard, 1998, p.209).

علاوه بر موارد فوق رویکرد نمایندگان ایران به‌عنوان تنها کشور مسلمان شرقی تا سال ۱۹۳۲ حاکی از این مورد بود که ایران از لحاظ اخلاقی و معنوی خود را مکلف می‌دانست که نماینده این ملل باشد و ملاحظات آنها را مورد توجه قرار دهد. ایران در هر فرصتی در مورد اعضای جدید سعی می‌نمود تا راه را برای ورود این کشورها بگشاید. ارفع الدوله در بخشی از سخنرانی خود در مورد لزوم ورود کشورهای مسلمان به جامعه چنین گفت: آرزو دارم که شاهد حضور نمایندگان حجاز، بین‌النهرین و جمهوری آذربایجان قفقاز باشیم. می‌توانم اطمینان بدهم ورود این کشورها به جامعه ملل منافع بزرگی برای صلح و امنیت در بر خواهد داشت (L N, 1921, p.899). در مسئله دفاع از ماده دهم میثاق نیز نماینده ایران به این مسئولیت مدنی و اخلاقی خود اشاره می‌کند: بسیار طبیعی است که من نه تنها به نظر دولت باید توجه داشته باشم، بلکه لازم است نظر تمامی دنیای اسلام را نیز مد نظر گیرم (L N, 1922, pp.79-80).

حساسیت ایران نسبت به جهان اسلام از نظرها دور نماند. در جنگ یونان و ترکیه، تلاش‌های ایران نسبت به ابراز توجه شورا به این جنگ در سخنان لرد بالفور نماینده بریتانیا در مجمع ۱۹۲۲، چنین پاسخ داده شد: خوشحالم بگویم در جمع ما نماینده یک کشور مسلمان وجود دارد. نمایندگی ایران که رویه‌ای کاملاً بی‌طرفانه در ارتباط با وقایع ناگواری که در شرق نزدیک می‌گذرد اتخاذ نموده است. نمایندگان ایران در کلیه مباحثات، علاقه‌مندی فراوانی در جهت پیشرفت هدف بشریت نشان داده‌اند (L N, 1922, pp.226-230). وی سپس پیشنهاد داد تا ایران به‌عنوان میانجی در موضوع پناهندگان این جنگ عمل کند که با واکنش مثبت ارفع الدوله مواجه شد: اگر جامعه ملل تمایل دارد تا ما به‌عنوان میانجی میان ترکیه و یونان به منظور فراهم آوردن تسهیلاتی درباره این هدف بزرگ نوع دوستانه اقدام نمایم، اطمینان داشته باشید که ایران احساس غرور می‌کند که افتخار قبول این وظیفه را به عهده گیرد (L N, 1922, p.230). سخن ارفع الدوله در خاطرات خود را حسن ختام قرار می‌دهیم. وی در مورد دوره هفت ساله مأموریت خود در جامعه ملل می‌نویسد: در مدت هفت سال مأموریت در جامعه اغلب کار من در جلسات عمومی و در کمیسیون‌ها کمک کردن به حقانیت بود. اگر می‌دیدم که یک دولت قوی می‌خواهد به حقوق یکی از دول کوچک و ضعیف تجاوز کند، اولین صدایی که علیه او بلند می‌شد صدای من بود (Dehbashi, 1999, p.548).

به‌طور کلی می‌توان گفت که وابستگی ایران به مسائل اخلاقی و حقوقی به وضوح در رفتار نمایندگان آن مشاهده می‌گردد. صرف نظر از این که این وابستگی تحت تأثیر چه عواملی شکل گرفته است نمایانگر اعتقاد راسخ نمایندگان ایران به اصول مسلم ایدئالیسم ویلسونی می‌باشد. با وجود اینکه ایران به مدت

طولانی تنها نماینده مسلمان از منطقه خاورمیانه در این سازمان بود اما حتی یک مورد مشاهده نشده است که از این امکانات علیه همسایگان خود استفاده نماید بلکه در فرصت‌های مختلف با در نظر گرفتن ملاحظات خاص منطقه سعی در ارتقای موقعیت کلیت جهان اسلام داشته و راه را برای الحاق این کشورها به جامعه ملل هموار می‌نمود. چنین عملکردی جز در پرتو نگرش اخلاق مدارانه نسبت به محیط پیرامون خویش حاصل نشده است.

تأثیر نگرش بر عملکرد نمایندگان ایران در جامعه ملل

طبق آنچه که در بخش پیشین همین نوشتار آمد ما می‌توانیم رفتار ایران را بر پایه نگرش ایدئالیستی یا رئالیستی نمایندگان آن با بهره‌گیری از جدول شماره (۱) بازسازی کنیم و معین نماییم که نگرش نمایندگان ایرانی بیشتر به سمت کدام از این نظریه‌ها گرایش داشته است.

جدول (۲): تطبیق فاکتورهای رفتاری ایران با چارچوب تئوریک

دامنه / موضوع	رئالیسم (واقع‌گرایی)	لیبرالیسم (آرمان‌گرایی)
بازیگر اصلی	↓	↑
محور اصلی	↑	↑
نوع قدرت	↓	↑
نگرش به منافع ملی	↓	↑
نحوه دستیابی به منافع و امنیت	↓	↑
نگرش به روابط	↓	↑
نگرش به مسائل اخلاقی	↓	↑

طبق جدول فوق که میانبری به مباحث بخش پیشین است رفتار ایران در ستون آرمان‌گرایی، نشان دهنده میل و گرایش بیشتر نمایندگان ایران به استفاده از اصول این تئوری در تصمیمات و نحوه بیان و برخورد در این سازمان بوده است. در مقابل در ستون رئالیسم فاکتورهای موجود در این نظریه کمتر مورد استفاده ایرانیان قرار گرفته است. تنها موردی که رفتار ایران به سمت فاکتورهای رئالیستی سیر می‌کند توجه به امنیت به‌عنوان محور اصلی مناسبات بین‌المللی است. این مورد به دو دلیل اتفاق افتاده است. یکی ضعف عامل اقتصادی در ایران که به تبع آن وابستگی متقابل از این طریق و نیز وارد کردن ایران به مناسبات اقتصادی بین‌المللی را کم‌رنگ می‌کند و دوم اهمیت مسئله حاکمیت و امنیت در شرایط سختی است که وقوع جنگ جهانی اول و تغییر مختصات جهانی و منطقه‌ای برای ایران به وجود آورده است. از این‌رو

توجه به عنصر امنیت برای نمایندگان ایرانی حیاتی به نظر می‌رسد. حال باید دید که اتخاذ نگرش ایدئالیستی چه تأثیری بر عملکرد و بازده هیئت نمایندگی ایران در جامعه ملل نهاده است. طبق آنچه در همین نوشتار مورد بحث قرار گرفت هدف سه گانه ایران از پیوستن به این ارگان تثبیت هویت، حاکمیت و در نهایت توسعه و نوسازی بوده است. مسئله نوسازی را با توجه به اینکه بیشتر مرتبط با ارگان‌های وابسته به جامعه ملل و یا ارگان‌های مستقل از آن می‌باشد از این بحث فاکتور گرفته و به بررسی دو موضوع هویت و حاکمیت می‌پردازیم.

در مورد هویت، در واقع ایران با حضور در سازمان‌های بین‌المللی در ابتدای قرن بیستم، در پی اثبات هویت خود به عنوان یک کشور مستقل از یک سو و هویت ویژه به عنوان یک کشور ریشه دار از سوی دیگر بود. در ابتدای قرن بیستم تعداد کشورهای مستقل جهان حدود سی کشور می‌باشد و بسیاری از مناطق دنیا در قلمرو مستعمراتی کشورهای اروپایی قرار داشتند. لذا نفس حضور در اجلاس و سازمان‌های بین‌المللی نشان‌گر بودن و هویت مستقل داشتن قلمداد می‌گردد (sajjadpour, 2008, p.189). حال مظهر عالی چنین حضوری در جامعه ملل خود را بیشتر نشان می‌داد و موجب فعال بودن نمایندگان ایران در این سازمان بود. بنابراین نفس حضور در جامعه ملل در اولین مرحله هویت داشتن به عنوان یک کشور مستقل را ضامن می‌شد. اما این تنها کافی نبود. نمایندگان ایران سعی داشتند تا با فعالیت مناسب در این سازمان، پررنگ کردن هویت خود به عنوان نماینده جهان اسلام، به دست آوردن وجهه و اعتبار بین‌المللی و راهیابی به شورای جامعه این وجه از هویت خود را تکمیل نمایند. فروغی در گزارش خود از مجمع عمومی جامعه ملل به خوبی این نوع نگرش را توصیف می‌کند: به عقیده اینجانب دولت علیه باید بیش از این در کارهای جامعه ملل شرکت کند... دخالت دولت در این امور موجبات عدیده دارد که یکی از آنها تحصیل اعتبار و داشتن سر میان سرهاست (Afshar & Homayonpour, 2011, p.182). وی همچنین به مناسبت ریاست شورا و افتتاح مجمع و حضور در تشریفات گذاشتن اولین سنگ عمارت جامعه نوشته است: برای مملکت ایران در جامعه و در کل دنیا حیثیت و سرافرازی کامل حاصل شد (Afshar & Homayonpour, 2011, p.181).

موضوع شکایت ایران از شوروی از آن جهت که اولین مورد شکایت بررسی شده در شورای جامعه ملل بود نیز می‌تواند یک بعد هویتی را در خود داشته باشد. شکایت از دولتی که عضو این سازمان نیست به نوعی می‌تواند ابراز وجود ایران در ابتدای تشکیل جامعه ملل محسوب شود. دفاع ارزنده از ماده ده میثاق و حمایت از اصل امنیت دسته جمعی حداقل در نظر دول کوچک‌تر مایه کسب وجهه برای ایران گردید.

ارجاع اختلاف با انگلستان بر سر امتیاز داری نیز با وجود اینکه دستاورد سیاسی برای ایران نداشت اما در بعد هویتی احترام دیگر دول را برانگیخت. به تعبیر الول ساتون، مهم‌ترین فایده این اختلاف احتمالاً در این امر خلاصه می‌شود که موجب برانگیختن احترام محافل بین‌المللی نسبت به ملتی کوچک شد و به صورت محرکی در آمد برای غرور و آگاهی ملی (Elwell-Sutton, 1955, p.79).

به طور کلی، در این راه داشتن نگرش ایدئالیستی که تفکر غالب بر افکار عمومی خصوصاً در نیمه اول عمر جامعه ملل بود بسیار راه‌گشا می‌نمود. اصولاً برای پیوستن به جامعه ملل پذیرش و تأیید اصول چهارده گانه ویلسون و نیز میثاق جامعه که مبنای ایدئالیستی داشت الزامی بود. بنابراین پیوستن به این سازمان خود مستلزم تقویت افکار ایدئالیستی می‌شد. در عین حال فاکتورهای موجود در این نظریه، مانند تکیه بر اخلاق، منع قدرت نظامی، تأکید بر صلح، امنیت دسته جمعی و وابستگی متقابل جمله فاکتورهایی بودند که مورد علاقه دول کوچک تر قرار داشتند. بنابراین تأکید بر این فاکتورها به علاوه فعالیتی آنچنان که نمایندگان ایران از خود نشان دادند موجب تثبیت هویت ایران به مثابه کشور صلح دوست و طرفدار حقوق دول کوچک می‌گردید و وجهه‌ای خاص را برای ایران به بار می‌آورد. بنابراین نمایندگان ایران تا جایی که از ایدئالیسم به عنوان تاکتیکی برای افزایش وجهه و اعتبار و تثبیت هویت جهانی خود استفاده می‌کردند عملکرد قابل قبولی را از خود نشان دادند.

اما در بُعد حاکمیت و امنیت داستان رویه‌ای دیگر داشت. این بعد از نظر هیچ کشوری خصوصاً قدرت‌های بزرگ کم‌اهمیت نبود. آن چنان که در بخش‌های پیشین اشاره رفت منافع در مناسبات قدرت‌های بزرگ همچنان حرف اول را می‌زد. بنابراین مواضع ایران تاجایی که با منافع یکی از این قدرت‌ها گره نمی‌خورد دارای مشکل نبود اما به محض برخورد منافع، تضاد نگرش‌ها مشهود بود. در ابتدای این نوشتار اشاره شد که قدرت‌های بزرگ در نهایت نگرش ایدئالیستی جامعه ملل را کنار زده و در موضوعات مهم مربوط به منافع خود عملکردی کاملاً رئالیستی داشتند. این در حالی است که با توجه به موارد پیش گفته ایران تمایل و گرایش به استفاده از مفاهیم مندرج در ایدئالیسم داشت. بر این اساس در مواردی که نمایندگان ایران در برابر این دولت‌ها قرار می‌گرفتند برد با کسی بود که قدرت را در اختیار دارد. به تعبیری دیگر اندیشه ایدئالیستی دیگر جوابگو نبود. این مورد خصوصاً در ۴ موردی که مسائل مربوط به ایران در شورا مطرح می‌شد نمود بیشتری داشت. در مورد شکایت ایران از شوروی پیش از این توضیح داده شد. در مورد اعاده حاکمیت بر بحرین، ایران در واقع در برابر انگلستان قرار می‌گرفت. در صورت طرح رسمی این اختلاف در شورا با توجه به ترکیب اعضا و جهت فکری شورا به عنوان یک

ارگان سیاسی، زمینه مناسبی برای تصمیم‌گیری به نفع ایران وجود نداشت. در عین حال اگر ایران از حل مسالمت‌آمیز این اختلاف صرف نظر کرده و رأساً درصدد اعاده حاکمیت خود برمی‌آمد این امر مستلزم درگیری نظامی با بریتانیا بود و از حد توان ایران خارج (Zandfard, 1998, p.164). در اینجا قدرت بریتانیا بود که حرف اول را می‌زد و رجوع به قواعد اخلاقی و هنجارهای حقوقی و بحث از امنیت دسته‌جمعی و همکاری بین‌المللی، جوابگو نبود. در امتیازنامه داری هم وضع به همین منوال بود. با وجود بحث و تفحص دقیق در شورا و تلاش بسیار نمایندگان ایران، در نهایت ذیل دیپلماسی بریتانیا، مذاکرات در این مورد به دولت‌ها واگذار شد و جامعه ملل تصمیمی اتخاذ نکرد. قرارداد بعدی فی مابین ایران و بریتانیا در ۱۹۳۳ منعقد گشت.

اختلاف مرزی ایران و عراق هم از جمله موضوعات مهمی است که انگلستان را در برابر ایران قرار داد. در بخش‌های پیشین به چگونگی دفاع نماینده انگلیس از عراق در مباحث شورا اشاره کردیم. انگلیس در منطقه خاورمیانه و خصوصاً عراق دارای منابع عظیم نفتی بود که برای حفظ و حراست از آن لازم می‌دید به هر طریق متوسل شود چه آن طریق زیر پا گذاشتن اصول اخلاقی، عدالت و یا حتی منافع دولتی دیگر باشد. در نهایت موضع مشترک انگلستان با عراق به ایران فرصت نداد بیش از آنچه طالب بود به دست آورد و در ۴ ژوئیه ۱۹۳۷ عهدنامه مرزی میان این دو امضا شد که عمدتاً منافع عراق را تأمین می‌نمود.

بنابراین می‌توان گفت که تضاد نگرش ایدئالیستی نمایندگان ایران که منبعث از جو عمومی جامعه ملل بود با منفعت‌نگری منبعث از رئالیسم در عملکرد قدرت‌های بزرگ، موجب شد که ایران در این زمینه عملکرد درخشانی نداشته باشد و نمایندگان ایران نتوانند در موضوعاتی که به شورای جامعه ملل ارجاع داده‌اند بهره‌ کافی ببرند. این موضوع خصوصاً در مسائلی که مستقیماً با حاکمیت، استقلال و تمامیت ارضی ایران ارتباط داشت بیشتر مشهود است. به طور کلی در شرایط ایران که در آن زمان با دشواری مواجه بود تکیه صرف بر چنین نگرشی در راستای رسیدن به منافع ملی تا حدودی اشتباه بود. نگرش ایدئالیستی می‌توانست ایران را در راستای ساختن هویتی خیرخواه و صلح‌دوست یاری دهد اما در رسیدن به مقاصد مهمتر ایران را ناکام گذاشت. در عملکرد نمایندگان ایرانی مشاهده می‌کنیم در جایی که نگرش ایدئالیستی به عنوان یک تاکتیک و صرفاً در جهت ایجاد هویت مناسب استفاده شده است، کاملاً موفقیت‌آمیز بوده اما هنگامی که این نگرش در منافع استراتژیک لحاظ می‌گردد عمدتاً مغلوب نگرش رئالیستی قدرت‌های بزرگ می‌شود.

نتیجه گیری

در این پژوهش به دنبال آن بودیم که ببینیم رفتار نمایندگان ایران بر پایه کدام نظریه روابط بین الملل در سازمانی بین المللی مانند جامعه ملل شکل گرفته است و پس از آن عملکرد ایران را در جامعه ملل بر آن اساس ارزیابی کنیم. برای حصول به این مقصود ابتدا رفتار کلی دیگر اعضای جامعه ملل به ویژه قدرت های بزرگ را که رفتارشان تأثیر بسزایی در تعیین نوع عملکرد جامعه ملل داشت بررسی نمودیم. و به این نتیجه دست یافتیم که رفتار این قدرت ها بیش از آنکه تابع ایدئالیسم ویلسونی موجود در جامعه ملل باشد، تابعی از منافع فردی خود و بنابراین رئالیستی بوده است. در مقابل رفتار ایران را با توجه به فاکتورهای رئالیسم و ایدئالیسم سنجیده و نتیجه گرفتیم که گرایش رفتاری و عملکردی نمایندگان ایران تابعی از ایدئالیسم بوده است. نمایندگان ایران به عنوان الگوی رفتاری خود این نظریه را که مورد تأیید افکار عمومی جهان نیز قرار داشت برگزیده و بسیار بدان خوش بین بودند. همین عامل موجب می گشت تا برای رفع تمامی مسائلی که در جامعه ملل با آن مواجه می شدند از چارچوب های نظری ایدئالیستی کمک بگیرند. در بررسی این طیف از رفتارهای نمایندگان ایرانی مشخص گردید که تاجایی که استفاده از این دیدگاه به صورت تاکتیکی و برای حفظشان و اعتبار و تثبیت هویت استفاده شده است موفقیت آمیز بوده اما زمانی که پای منافع ملی و حفظ حاکمیت و تمامیت ارضی در میان بوده خصوصاً در جایی که منافع قدرت های بزرگ مانند انگلیس جریان داشته است، این دیدگاه و این تاکتیک شکست خورده و قدرت های بزرگ با استفاده از نگرش رئالیستی و منفعت محور خود و با توجه به قدرت بیشتر توانسته اند تا ایران را از رسیدن به مطامع خویش بازدارند. بنابراین طیف عملکرد نمایندگان ایران، از موفقیت در فاکتور هویت سازی و عدم موفقیت در مسائل عموماً امنیتی را در برمی گیرد که با توجه به اهمیتی که حفظ استقلال، امنیت، تمامیت ارضی و به طور کلی حاکمیت برای ایران داشته می توان گفت دستاورد ایران در جامعه ملل بر اساس این فاکتور ناچیز بوده است. البته نباید از نظر دور داشت که نمایندگان ایران در این سازمان تلاش جدی انجام داده و فعالیت مناسبی داشتند و تمام هدف های آنها در زمینه هویت، امنیت و نوسازی به شکل حداقلی به مقصود رسیده است اما استفاده حداکثری از امکانات این سازمان برای نیل به خواسته های به حق ایران موضوعی است که از نظرگاه این پژوهش به دلیل تضاد نگرش های آرمان گرایانه ایرانی ها با دنیای رئالیستی موجود، علیرغم شایستگی های نمایندگان ایران، نتوانست به طور کامل محقق گردد.

تقدیر و تشکر

این پژوهش برگرفته از طرح پژوهشی با عنوان نقش نخبگان ایرانی در استفاده از سازمان‌های بین‌المللی؛ مطالعه موردی جامعه ملل می‌باشد که در دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه به تصویب و با حمایت‌های مالی این واحد به انجام رسیده است.

References

- Adamthwaite, A. P. (1989). *The making of the second world war*, London: Unwin Hyman. 5th Impression
- Afshar, I., & Homayon pour, H. (2011). *Articles, letters and speeches of political Mohammad-Ali Foroughi*, Tehran: Roshan publication, Second Impression. (in Persian)
- Alexandrov, V. (1989). *Essays in contemporary history 1917-1945*, Moscow: Progress- Publishers.
- Arbelaster, A. (1998). *Rise and decline of western liberalism*, Tehran: Markaz publication. (in Persian)
- Bahman, Sh. (2009). Russia and Europe, confrontation realism and liberalism, *Journal of Central Asia and Caucasus*, (67), 69-96. (in Persian)
- Bartlett, C. J. (1986). *The global conflict 1880-1970*, New York: Longman.
- Bashiriyeh, H. (1991). Neoliberalism; recent trends and economic and political thinking in the west, *Etelaate Siasi-Eghtesadi*, Tehran: (44 & 43). April and May, 8-17. (in Persian)
- Bozorgmehri, M. (2012). *History of international relations (1945-1870)*, Tehran: Samt publication, 6th Impression. (in Persian)
- Cloud, I. (2003). *International organizations (problems and progress)*, Tehran: Publication of new book. (in Persian)
- Debashi, A. (1999). *Memoirs of prince Arfa*. Tehran: Shahab e sagheb and Sokhan publication. Second Edition. (in Persian)
- Ellwell-sutton, L. P. (1955). *Persian oil; a study in power politics*, London: Lawrence & wishart Ltd.
- Etheadieh, M., & Pira, S. (1999). *The collected documents, correspondence and memories of Firuz Mirza Firuz*, Tehran: Siamak publication. (in Persian)
- Foroughi, M. A. (2015). *Mohammad Ali Foroughi daily logs of travel Paris Peace conference, December 1918- August 1920*, Tehran: Sokhan publication. (in Persian)
- Granville, J. (1998). *History of the world in the twentieth century, the years 1900 to 1945*, Tehran: Farzan publication (in Persian)
- Griffiths, M. (1999). *Realism, idealism, and international politics: a reinterpretation*, London: Routledge

- Jafari, A. A. (2007). Neorealism theory and strategic alliances between US-Israel, *Tehran University: Journal of Law and Politics*. (6) 105-136. (in Persian)
- Kasra, N. (2006). Iran and the League of Nations, *the Treasures of Documents Journal*, (63), 128-149 (in Persian)
- Kazemi, B. (2011). *Notes from life Bagher Kazemi*. Edited by Davood Kazemi & Mansure Etehadieh, Volume I, Tehran: Tarikh publication. (in Persian)
- Kurth, J. (1998). Inside the cave: The banality of IR studies, *National Interest*, (Fall), 29-40.
- Mantoux, M. P. (1927). *Action of the council of the League of Nation in international disputes; in the problem of peace*, Second series. Published for the committee of the Geneva institute of international relation, Oxford University Press.
- Morgenthau, H. J. (2000). *Politics among nations, struggle for power and peace*. Tehran: State Dept. publications center. (in Persian)
- Naghizadeh, A. (1995). *Developments in international relations from the congress of Vienna to today*, Tehran: Ghomes publication, 4th Edition. (in Persian)
- Naghizadeh, A. (1994). *Grand theories of international relations*, Tehran: Ghomes publication. (in Persian)
- Parsadoost, M. (1988). The historical roots of the conflict between Iraq and Iran (1514-1980), Tehran: Publishing Co. (in Persian)
- Qaderi, H. (2007). *Political thought in the twentieth century*. Tehran: Samt publication. 8th Edition. (in Persian)
- Qavam, A. (2010). *International relations theories and approaches*, Tehran: Samt publication. 4th Edition. (in Persian)
- Qavam, A. (2006). *Principles of foreign policy and international politics*, Tehran: Samt publication. 12th Edition. (in Persian)
- Ramazani, R. K. (1966). The foreign policy of Iran: a developing nation in world affairs, 1500-1941, University Press of Virginia. Charlouttesville.
- Roberts, J.M. (1990). *Europe 1880-1945, general history of Europe*, New York: Longman. Third Impression.
- Sajjadpour, S. K. (2008). Identity, sovereignty and modernization: Iran in the archives of international organizations in Geneva from 1900 to 1925, *Journal of Politics, Faculty of Law and Political Science*. 38(4), 177-200 (in Persian)
- Salahi, M. (2004). *Political thought in the twentieth century*, Tehran: Ghomes publication. Second Edition. (in Persian)
- Sotudeh Tehrani, H. (1950). *Public diplomacy history*, Tehran: Tehran university publication. (in Persian)
- Touyserkani, M. (2005). Iran and the League of Nations, *History of Foreign Relations Quarterly*, 6(24-25), 103-124. (in Persian)
- Walters, F. P. (1993). *History of the League of Nations*, Tehran: Islamic revolution publishing Ltd. (in Persian)

- Wohlforth, W. C. (2008). *Realism and foreign policy, in foreign policy: theories, actors, cases*. Edited by Steve Smith, Amelia Hadfield & Tim Dunne, Axford University press
- Zandfard, F. (1998). *Iran and the League of Nations*, Tehran: Shirazeh publication. (in Persian)
- Zowghi, I. (1989). History of political relations between Iran and major powers (1900- 1925), Tehran: Pazhang publication. (in Persian)

Documents

- Iran Newspaper, Sunday 13 Ziqadeh 1337/18 August 1919, No 493, p. 1 & 2
- League of Nation, official Journal, The appeale of Persia to the League, First year, 1920, available at:
https://archive.org/stream/threemonthsoflea00worlrich/threemonthsoflea00worlrich_djvu.txt.
- League of Nation, official Record, Plenary Meeting, 1920, as cited in: Zandfard, F. (1998). *Iran and the League of Nations*, Tehran: Shirazeh publication. (in Persian)
- League of Nation, official Record, Plenary Meeting, 1923, as cited in: Zandfard, F. (1998). *Iran and the League of Nations*, Tehran: Shirazeh publication. (in Persian)
- League of Nation, official Journal, Plenary Meeting, 1924, as cited in: Zandfard, F. (1998). *Iran and the League of Nations*, Tehran: Shirazeh publication. (in Persian)
- League of Nation, official Record, Thirty- Third Plenary Meeting, “ The Election of Nonpermanent Members of The Council, Statement by The Delegate of Persia, October 5, 1921, as cited in: Zandfard, F. (1998). *Iran and the League of Nations*, Tehran: Shirazeh publication. (in Persian)
- League of Nation, official Record, Plenary Meeting, 1922, as cited in: Zandfard, F. (1998). *Iran and the League of Nations*, Tehran: Shirazeh publication. (in Persian)
- League of Nation, official Record, First Committee, 1922, Appndix 1 To 6, as cited in: Zandfard, F. (1998). *Iran and the League of Nations*, Tehran: Shirazeh publication. (in Persian)
- League of Nation, “Work of the Health Committee during Its Fourth Season”, Annex 767a, C. 248. 1925: III, June 9, 1925, as cited in
- Sajjadpour, S. K. (2008). Identity, sovereignty and modernization: Iran in the archives of international organizations in Geneva from 1900 to 1925, *Journal of Politics, Faculty of Law and Political Science*. 38(4), 177-200. (in Persian)